

آرمان

فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۷

شماره دوازدهم سال چهارم
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سال چهارم، شماره او



در این شماره :

- ۳ آرش زمان، خسرو روزبه
- ۶ مرگ د بیگری
- ۷ واپسین شب آرش
- ۸ سالی که گذشت
- ۹ هجد همین کنگره کسومول لنینی
- ۱۲ سخنرانی نماینده ادیسی در هجد همین کنگره کسومول لنینی
- ۱۴ استاد آریان پور، سیاست ضد فرهنگی رژیم را فاش می کند
- ۱۷ گلو و گسلوله
- ۱۹ شکوفه های امید در افغانستان جوانه زد
- ۲۱ استیضاح دولت
- ۲۴ قانون کار کشاورزی است یا قانونی کردن ستم طبقاتی در روسستان
- ۲۶ ماکسیم گورکسی
- ۲۷ وقایع چهار هفته کلن
- ۳۱ ما و خوانندگان

روی جلد :

خسرو روزبه در آستانه پیوستن به جاودانگی، لحظه ۴ پیش از تیرباران *

آفیس سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران، به مناسبت بیستمین سالگرد شهادت روزبه روززندانیان سینه

پشت جلد :

انعکاس شرح زندگی، شخصیت و بیگانه قهرمانانه خسرو روزبه قهرمان ملی ایران در رسایری کشورهای جهان *

سخنی باشما

قدرت خلق ها، بی پایان و بی زوال است و این قدرت در چهره قهرمانان خلق تجلی میکند .
چهره خسرو روزبه آفتابی است که در پیشانی صفوف خلق سگلاخ پرنشپ و فراز پیکار را خورشید و آرش روشنی می بخشد . در مقاله " آرش زمان، خسرو روزبه " با این چهره بیشتر آشنا شوید .



در دستان خواننده ایم که دانش و فن، سرمایه سعادت و رفاه انسان و اجتماع است . امروز هم می دانیم آن خلقی که از دست مایه دانش و فن بی بهره باشد، فردائی تاریک و بی رونق دارد و نگویند بخت آن خلقهایی که دانشوران و اندیشگرانش رالب بردوزند و قلم بشکنند تا نگویند و نویسند و نهال دانش را رادها مردمان نگارند .

آنچه رژیم شاه، درجهین ما، با دانش و پیش می کند، همانست که تیرداران را در ختار کند . نامه پر درد استاد آریان پور، کیفی خواست نسل امروزین مردم میهن ما، علیه رژیم تیاها کار و دانش ستیز محمد رضا شاه است که در این شماره می خوانید .



از زمان تشکیل گروه " اقدام ملی " از سوی رژیم برای سرکوب مبارزات مردم مهاد داخل کشور، در بخالرج نیز، گروهکهای مائوئیستی، " اقدامات " مشابه خود را با " حریه های مشابه " (چوب و چاقو) تشدد بدکردند . نوشته " وقایع چهار هفته کلن "، پسرده از اعمال و چهره های این عناصر رکلن، می درد .



آدرس پستی

آدرس پستی

Hansfriedrich Wieland
Berliner Bank
Konto Nr. 3446289900

Postfach 11 - 0709
1 Berlin 11 - W. B.

ARMAN

Review of the Foreign Bureau of the Organization of Democratic Youth and Students of Iran
Price: 1. DM or its equivalent in all other countries

بها معادل ۱ مارک آلمان قدرال

آزش زمان، خسرو روزبه

مبلغ رابه ۵۰ ریال در ماه برساند ۰۰۰ من سعی کردم هرچه ممکن است در آن تحصیل را کویا هترکنم و نگذارم بیش از این تحمیل به او بشود ۰۰۰ موفق شدم در آن شش ساله‌ی دبیرستان را در ظرف چهار سال بسپایان برسانم ۰۰۰ من مخصوصا به ریاضیات عشق و علاقه‌ی وافری داشتم و همیشه دروس ریاضی سه یا چهار کلاس بالاتر را نزد خودم میخواندم و مسائل و مشکلات ریاضی دانش‌آموزان کلاسهای بالاتر را حل میکردم ۰۰۰ در کلاس پنجم متوسطه که بودم رساله‌ی در زمینه حل معادلات درجه‌ی چهارم و درجات عالی از طریق تقسیم تاملت نوشتم ۰۰۰

نظریه اینکه شرایط مادی پدرم اجازه نمیداد در شعبه‌ی ریاضیات دانشکده‌ی علوم تحصیل کنم، تصمیم گرفتم وارد خدمت شوم ۰۰۰ در طی دوران تحصیل در دانشکده‌ی افسری همیشه جزو شاگردان برجسته‌ی رشته‌ی توپخانه بودم ۰ سرلشکر زنگنه که مریدی مابود، هر وقت در دروس طبعی توپخانه از قبیل بالیستیک و تئوداق ولوله و مهمات و غیره نمیتوانست اشکال یکی از شاگردان را برطرف سازد، بشوخی به من میگفت: "دکتر جوابش را بده ۰۰۰" چون در مقابل هر موضوعی یک کلمه‌ی "چرا" میگذاشتم در مطالعه‌ی اصول علمی ادوات الکتریکی و اپتیک ضد هوایی توفیق زیادی کسب کردم و رساله‌ی خیز تحت عنوان "اصول علم ادوات نوری ۰۰۰" تألیف کردم ۰ بطور کلی مجموعه‌ی تألیفات و ترجمه‌های من از حیث کتب تخصصی نظامی و طبعی و ادبی و سیاسی و شطرنج مشتعل بر ۴۶ جلد است ۰۰۰

مردی که اگر تنها به خویش میاندیشید و چشم بر سپاهی‌ها و سیاهاکارها می‌بست، همه‌ی اسباب "بزرگی" برایش آماده بود، به ندای وجدان بیدار خویش، دست رد بر سینه‌ی همه‌ی تطمیع‌ها و حق‌السکوتها گذاشت.

"شرح مبارزه‌ی من با روشه‌خواری و فسادکده"

از آن کس که خود گوهر و نبض زندگانی بود، چه میتوان گفت؟ چه میتوان نوشت؟ اگر تمامی کلمات چپ‌راهم در اختیار داشته باشی، باز، آنجا که سخن از رود روزبه بی‌امان گذشته و آینه‌ی مرگ و زندگی، مستمود آمد، نمکین شیریه‌ی جان انسانها و عشق به انسانهاست، از شرح تمام واقعه در میمانی، چرا که دریایی چنین خروشان را هرگز نمیتوان در کوزه‌ی کم حوصله‌ی کلمات ریخت. چنین دریایی را، تنها، باید دید تا مغربه نیروی پرواز گناه، بتوان جولان افقهای دور و فراسوها را نظرگرزیش را در چنین دریایی باید توطئه خورد، تا مغربه مهارت و نیروی بازوان ایمان و اراده، بتوان صلابت امواجش را از خود چکونه میتوان، با کلام، سیما‌ی پاینده‌ی خسرو و روزبه، تلاطم زندگانی و مبارزه‌ی این قهرمان ملی ایران و ایستادگی و دل‌آوری این عضو کمیته‌ی مرکزی حزب توده ایران را تصویر کرد؟ سیما عظیم مردی را که از میان مردم برخاست، برای مردم زیست و سرانجام هم در راه وفای به عهد و آرمان خیزش که همان آرمان مرد مست، شهادت را، آگاهانه و به آغوش گشاد می‌ذیرفت. در کدام آینه میتوان بازتاباند؟ ایست این سیما، در آخرین دادگاه نظامی، در برابر حقارت و پلشتستی دشمنانش، بیش از پیش نمایان شده است:

"من در خانواده‌ی متوسطی متولد شده‌ام، ولی در شرایط نامساعد مادی پرورش یافته‌ام. پدر من میراث‌پدیری خود را در حین خدمت به ارتش در طی دوران کارمندی دولت برای جبران کسر مخارج خود از دست داد. ۰۰۰ در دیرانی که من بزرگ میشدم و به تحصیل پردخته بودم وضع مادی پدرم بسیار بد بود، ولی با وجود تنگدستی مغرط خود کوشش داشت که من به تحصیلات خود ادامه دهم. هنگامیکه وارد سیکل اول دبیرستان شدم، پدرم در ملازمین نبود و من با ماهی ۳۰ ریالی که از جمیع ۲۲۰ ریال حقوق خود شریا میفرستاد، زندگی میکردم ۰۰۰ برای ادامه تحصیل در سیکل دوم متوسطه ناچار به همدان رفتم و پدرم با نفاذ آکاری زیاد فقط موفق شد این

منجر به انتقال یا بهتریگومین منجر به تبعیدم به اهواز شد ، بطور مختصر در پیروندهای محاکمات سال ۱۳۲۷ منعکس گردید

این مبارزه که منافع "بزرگان و" "بزرگ ارتشتاران" را مستقیماً هدف قرار داده بود ، اگرچه منجر به تبعید روزیه به اهواز شد ؛ اما چون نیازمند آویز بود ، چندی نگذشته بود که به دانشکده هی افسری بازگشت و در آنجا تا همراه سال ۱۳۲۴ ، به آموزش دانشجویان پرداخت . بدیهی است که در آنجا هم همچنان استوار به مبارزه خود ادامه داد و چون دریافت که فساد موجود در ارتش ، دیگر سازمانهای دولتی و نیز جامعه ، امری بنیانی و اساسی است ، به این نتیجه رسید که :

" فکر محدود خدمات های جزئی را کنار گذاشتم و تصمیم گرفتم کار را از ریشه و اساس اصلاح نعیم ، تا به بدبختی میلیونها نفر از هموطنانم پایان بخشم . " در این احوال ، نیرو گرفتن پیکار آزادی بخش ملل مستعمره ، پیروزی دلیرانهی مردم اتحاد جماهیر شوروی بر فاشیسم هیتلری ، پیدایی اردوگاه کشورهای سوسیالیستی و پیروزیهای چشمگیر خلقهای این اردوگاه و . . . راه اصلاح ریشهای اساسی رایج روزیه نشان داد . او ، در پی این تحول فکری ، در سال ۱۳۲۲ به عضویت حزب توده ی ایران درآمد تا دست دردست مردم به مبارزه ادامه دهد و کار را از ریشه اصلاح نماید

زندگانی روزیه ، از این پس ، در مبارزه ، زندان ، شکنجه ، گریزازندان و اختفامیگذرد . روزیهی قهرمان ، از نخستین افسرانی بود که به حزب توده ی ایران پیوستند و همهمچیز ، حتی جان خویش را وقف اهداف دوران ساز حزب خویش کردند . او ، یکی از بنیانگذاران " تشکیلات افسران آزادیخواه ایران " سازمان افسری حزب توده ی ایران است .

شاه جلاد و دار و دسته ی سیاهکارش که در وجود روزیهی قهرمان ، تجسمی از مبارزه ی آشتی ناپذیر توده هارا علیه نظام جنایتکار خویش میدیدند ، در فروردین ۱۳۲۷ روزیه را دستگیر کردند و به " دادگاه " نظامی سپردند . " دادستان " برای اوتقاضای اعدام کرد . روزنامه ی " وظیفه " در اینباره نوشت : " . . . یکی از ما مورین عالی رتبه ی دادرسی ارتش است که با ستاد ارتش تماس نزدیکی دارد ، به قضاوت دادگاه توجه نظر روزیه گفته است : " . . . تصمیم اینست که او حکومت شدیدی پیدا کند و بعد استدعای " عفو " نماید . "

اما آن کوتاه بینان و مخبطان که آرزوی به زانو درآوردن روزیه را در مغز تپه ی خویش پخته بودند ، هرگز روی مسرا ندیدند . بلکه ، همدران دادگاه و هم در " دادگاه تجدید نظر نظامی " ، در فروردین ۱۳۲۷ ، این روزیه بود که جنایتها

و خیانتهایشان را در حق مردم ایران به محاکمه کشید ، محکومان کرد و حکم رابه تاریخ سپرد تا بدست مسردم ایران اجرا شود .

او ، ضمن برشورترین دفاعیات از اصول و مواضع حزب توده ی ایران ، از جمله گفت :

" حزب توده ی ایران ، به تصدیق دوست و دشمن بزرگترین ، اصولیترین و متشکلاترین حزب در ۵۰ ساله ی مشروطیت ایران است . بزرگترین صفت ممیزه ی این حزب ، جنبه ی انقلابی آنست . حزبی است که بر حسب ضرورت تاریخی بوجود آمده ، بر بنای اصول علمی تشکیل شده و دارای تئوری و جهان بینی علمی است . حزب توده ی ایران افتخار دارد که قائم به نیروی توده های ملت است و به خاطر مناقع مردم تلاش میکند "

کینه ی دد دشمنای شاه خونخوار ، نسبت به فرزندان مبارز خلقهای ایران ، با صد روحم اعدام روزیه ی گرد ، آشکارتر شد . بعد از صد روحم اعدام ، دشمنان روزیه ، به خصوص شاه ، که خویششان را در برابر پایداری و استواری این خلف راستین ارانی ، و زاخاریانها ، بمقتدار و تحقیر شده میدیدند ، کوشیدند تا مگر روزیه را از مهابت مرگ بلرزاندند و بهرسانند و با طعمه ی " زندگی " به دام عجز و تسلیم آرند ، اما جواب دشمن شکن روزیه چنین بود :

" اگر زنده ماندن مشروط به هتک حیثیت ، تن دادن به بیستی ، گذشتن از آبرو ، نهان شدن بر سر عقاید و آرمانهای سیاسی و اجتماعی باشد ، مرگ صد بار بر آن شرف دارد . "

چنین بود که در سرگرا ه ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۲۷ روزیه ی قهرمان را بچوخه ی آتش سپردند . او ، با چشمانی باز ، در برابر آتش دشمن ایستاد . رگبار گلوله ها ، بانگ رسای روزیه را که میترید ، زنده باد حزب توده ی ایران ، زنده باد کمونیسم " خاموش کرد . اما ، با خورشید خشمگین آن با مداد ، از سینه ی شکافته ی این فرزند راستین زحمتکشان و رنجبران ، خورشید دیگری برخاست تا بر نبرد رنجبران و زحمتکشان ، با مستگمران و بهره کشان ، بر توان بتابد .

خلقهای ایران ، طیرغ همه ی دروغ و فریب های دار و دسته ی آدمکش شاه ، چهره ی حقیقی این فرزند رشید خویش را از دیرباز ، بازشناخته بودند . یکی از خوانندگان روزنامه " مردم آدینه " به این روزنامه نوشته بود :

" خسرو روزیه ، در مدافعات خود با درخشندگی تمام و شجاعت کامل از حقیقت دفاع کرد . حقیقت او ، " حقیقت " محقر ، محدود و بی ثبات انفرادی نیست ، مانند " حقیقتی " که محاکمه کنندگان روزیه از آن دفاع

میکنند، حقیقت او، حقیقت عام و باشکوه و استوار است که تمام بشریت بدان علاقه دارد و از آن دفاع میکند. به همین جهت است که گفتار خسرو روزه در محکمه، گفتار تمام ملت بود.

در این سخن کمترین گرافای نیست، آرمانهای روزه، آرمان های بشریت مترقی بود. به همین جهت هم، شهادت درجهان، به نشانهی خفت و اماندگی رژیم کودتای شاه، به وسعت منعکس شد. مثلاً روزنامهی "ایزوستیا" تصویر روزهی دلیرا چاپ کرد و ضمن تجلیل از او، چنین نوشت:

"این تصویر خسرو روزه قهرمان ملی ایران، مبارز آشتین راه آرمان های خطیری کمونیسم است. خسرو روزه تا آخرین لحظات زندگی سرشار از بهر و قهرمانی خود، در برابر جلادان سرفروغ نیارد. خاطرهی تابناک او برای همیشه در یاد بشریت باقی خواهد ماند."

و خاطرهی تابناکش، برآستی، در یاد بشریت باقیمانده است. شرح زندگی و مبارزات این انقلابی صادق، در همة کشورهای سوسیالیستی و چند کشور دیگر، به وسعت چاپ و پخش شده است. در میدان فینانو مانو، در ایتالیا، تندیس - کار رضا ولیا - به یادمان او، نصب شده که همه ساله در سالروز شهادت، تظاهرات باشکوهی به نشانهی همبستگی نیروهای مترقی ایتالیا با مبارزات مردم ایران و بازندانیان سیاسی ایران، در پای این تندیس برپا میشود. امسال، لوتیچی لوگکوف، صد حزب کمونیست ایتالیا و قهرمان نامدار نبرد طیسه فاشیسم، در این تظاهرات گفت:

"غور، شهادت و وفاداری به آرمانی که روزه در برابر جلادان نشان داد، سرمشق سیاسی و معنوی والایی است که تمام کمونیستها از آن الهام گرفته و میگیرند."

همچنانکه رفیق پالادینی گفته است: "خسرو روزه، فقط قهرمان ملی ایران نیست، بلکه، رزمندگی راه آزادی و دمکراسی است که شخصیت جهانی اش به همة مبارزین و به ما نیز، تعلیق دارد." همین مقام والای خسرو روزه و "تعلقش به

همه مبارزین جهان" است که اهمیت انتخاب روزه را بدست قهرمان ملی ایران رابه عنوان "روز زندانیان سیاسی برجسته می کند."

مرد ما که خاطرهی پایمردی ارانی ها، و زاخاریان ها، آوانسیان ها، سیامک ها، و کیلی ها، کریم پورشیاری ها، فاطمی ها، و سروان سخائی ها پیش از شهادت روزه و حکمت جو ها، تیزابی ها، گلسترخی ها، دانشیان ها جزئی ها، آیت الله سعیدی ها، آیت الله غفاری ها، پس از شهادت روزه راهرگز فراموش نکرده و نمی کنند. روزه را سبیل مقاومت قهرمانانیه مبارزین در بند و روز شهادت او رابه عنوان "روز زندانیان سیاسی"، روز پیگار برای آزادی زندانیان سیاسی دانسته و گرامی می دارند.

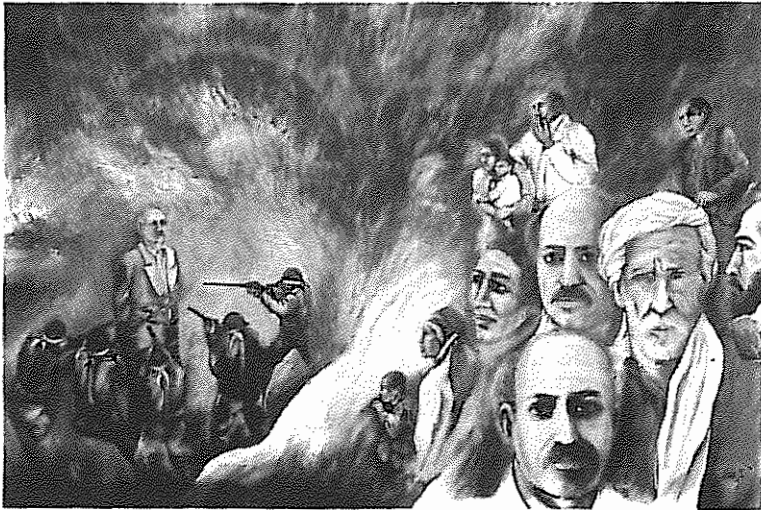
عم اکون هزاران تن از فرزندان رزمندگی خلبانی ایران، در زندان های قرون وسطائی شاه، گرفتار غسل و زنجیر و شکنجه اند، زندگی این رزمندگان هر لحظه، مخاطره است. مخاطره ای ناشی از شرایط غیر انسانی زندان ها و نقض ابتدائی ترین حقوق زندانیان سیاسی و ناشی از سفاکی و بی پروائی رژیم در اعمال شکنجه و کشتار جمعی یا انفرادی زندانیان سیاسی. رژیم بی-آبروی شاه، تا آنجا پیش رفته است که حتی، زندانیانی را هم که مدت محکومیشان - بنا بر تعیین بیدادگاهها - نظامی خود رژیم - منقضی شده، مجدداً به "دادگاه" می کشد و به مجازات های سنگین تر محکوم می کند. در چنین شرایطی که خطری واحد، از منشا بی واحد، زندگی، سلامت و حقوق زندانیان سیاسی ایران را صرف نظر از تعلیقات فکری و آیدولوژیکی آنان، به شدت تهدید می کند، نیروهای مبارز راستین وظیفهی مبرری خویش می دانند که با اتحاد عمل و اتفاق کامل، از مبارزین در بند، یکپارچه دفاع کنند.

همه با هم، بانگ رسای فرزندان خلق را که گرفتار بند درخیمان شاه - ساواک اند به گوش جهانیان برسانند و پیوند استوار و رزمجویانهی خود را، با همة زندانیان سیاسی ایران یکپارچه نشان دهیم.

دفاع از زندانیان سیاسی ایران، دفاع از مبارزین مردم ایران است.

لا هوتی

متحداً برای آزادی زندانیان سیاسی ایران مبارزه کنیم!



مرگ دیگر

مرگ در ره حالتی تلخ است ،
 اما من ،
 دوستت دارم که چون از ره در آید مرگ
 در شبی آرام ، چون شمع می شوم خاموش ...
 لیک مرگ دیگری هم هست ؛
 دردناک ، اما شگرف و سرکش و مخرور*
 مرگ مردان ، مرگ در میدان ،
 با طهید نهای طبل و پیون و شیپور*
 با سفیر تیر و برق تشنه شمشیر*
 غرقه در خون ، پیکری افتاده در زیر سم اسبان !

و ه ، چه شیرین است
 رنج بردن ،
 پافشردن ،
 در ره یک آرزو مردانه مردن !
 وند را امید بزرگ خویش ،
 با سرود زندگی بر لب ،
 جان سپردن !

آه ، اگر باید
 زندگانی را بخون خویش رنگ آرزو بخشید ،
 و بخون خویش نقش صورت دلخواه زد بر پرده امید*
 من بجان و دل پذیرای شوم این مرگ خونین را !

و با سج داد: "راست است."

سردار گفت:

"آرش، دروغ بر برایی و نیروی تو چسرا چنین کردی، بیعت نیست؟"

"من از ننگ چسرا، اگر با پیش نمی گذاشتم سزاوار هزاران دروغ بودم."

"آرش، ای آرش، بر تو می ترسم از فردا، اگر تورانیان از توانایی تو در رخشم شوند و بر تو گزند، سزاوار چه خواهد شد؟"

آرش به آرامی پاسخ داد:

"آنچه می بایست تاکنون شده باشد، در یگانهی است با دشمن در نبردیم."

سردار فسون خود از نو آغاز کرد:

"من با این همه، آرش، توانی کار را ممکن من بر جان تو ترسانم، بگذار دیگری با پیش نهد، هزاران تیرافکن دیگر در سپاه هست."

آرش گفت:

"آری، هزاران هزار، و من از هیچ يك برتر نیستم، نمی دانم هر اسب تو از چیست، اما، پنجهان نمی توانم کرد، من خود نیز هر اسبم، چیزی در دلم روم می جوشد و سر بر می آورد، دست می مرا با خود می برد، می ترسم بازوانم سست شود و از کار بازماند، اما می بینم هر لحظه چابک تر و نیرومند ترم، ای مزدا، ای بزرگ، من بیگان گمان سببم نیوام."

سردار نوید و از مزه کرد:

"افسوس! اگر سپاه توران ده کس چون تو می داشت، که می دانستند برای چه تیر می افکنند، یکروزه تا آن سوی ایران زمین ره می سپرد..."

آرش هر اسب بانگ برداشت:

"چه گفتم؟ زیانت بریده باد! میاد آن روز! مهر در رخشان تیره شود تا بر ایران زمین زیون گشته بر تو نیفتند."

سردار آهسته نجوا کرد:

"آرش، با من به سپاه توران بیا، اینجا چه هستی؟ سیرازی که جز گمانی فرسوده و چند تیر چوبین در ترکش، چیزی ندارد، آنجا سردار تو خواهند کرد."

بیگان های زمین بر گمان نیرومندت بوسه می زند، آنجا بیگان آرش فریاد کشید:

"دور شو از من ای اهریمن زشت خو که شب را به همدستانانی خوانده ای، نفس پلیدت را در من دم، نزد يك است نیمی از پیکر آنکه تکه و په دور افتیم، از بیم آن که مباد ایلدیی تو آن را آفته باشد."

سردار تورانی، لیزلرزان گریخت، پگاه دیگر روز آرش تنها تیر ترکشش را رها کرد.

سردار تورانی، اگر می دانست آرش چگونه تیری رها خواهد کرد، نیمه شب دشمنش را در قلب گرم و پرتیش آفریز می برد. ۱۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۲۷

به یاد:
آرش دلاورمانه ما
و آرش های دیگر

واپسین شب آرش

فریدون تنگبانی

به سردار تورانی گفتند فردا "آرش" تیر را پستاب خواهد کرد، پرسید:

"آرش کیست؟"

گفتند:

"یکی از کمانداران ایران، از دیگر یساران ز رومندتر نیست، شاید ورزیده تراز او بسی باشند، اما در بازوایش پیچ و تاب مروزی هست که مانند نگاه خیره چشمانش، می ترساند."

سردار سخنی نگفت، اما در زنجیرهای شب و همی دلش را شوراند، می خواست آرش، این کماندار مروزی ایرانی را ببیند، زور بازویش را به چیزی نمی گرفت، چه می تواند بکند؟ جز آنکه پاسی بیش از تیر رس ورزیده - ترین کماندار تورانی یا ایرانی، تیرش را بپنجد - اما آنچه او را می آزد این بود که چرا، آخر چرا از زمان این دشت بی گران مردان جنگی، آرش قدم پیش نهد، است؟ (بیچاره نمی دانست اگر دیگری هم با پیش می گذاشت، او باز همین پرسش را از خود می کرد.)

می خواست آرش را ببیند، شعله هوس به زودی زیانه کشید، و برای سردار تورانی چندان دشوار نبود که از حصار نگاههای خسته نگهبانان ایرانی بگذرد، چه اکنون امید صلح برای دشمنان خواب آلود آنها، لالی می گفت، پسران پسران نشان آرش را گرفت و او را یافت آرش، در گوشه ای دروازه یاران، با خود خلوت کرده بود تا به دلخواه شب زیبا را و شبنم درخشان ستارگان را برپهن برگ آسمان تماشا کند، گویی می دانست این واپسین شب اوست و می خواست با شب و ستارگان شب و خفتگان شب بد رود کند.

سردار تورانی آهسته کنارش خزید، با او شب را تماشا کرد، سپس به آرامی زبان گشود:

"آرش، شنیده ام تیرافکن فردا تو خواهی بود، آرش به شبهایی که چون تیر فردای او از کمان افق در پهن دشت تا يك آسمان رها شده بود، نگریسد"

سالی که گذشت

کوشش شده بود که اعتصاب راز يك دانشگاه، به سایر دانشگاه ها انتقال و وسعت دهند. پیوند مبارزات صنفی دانشجویی با مبارزات سیاسی و جلب پشتیبانی سایر اقشار مردم به این مبارزات، از پدیده های مثبت مبارزات دانشجویی در سال گذشته بوده است.

سال گذشته، مردم علاوه بر مبارزات صنفی یکپارچه، به مبارزات سیاسی در قالب تظاهرات، اعتصاب عمومی، بستن دکانها و حتی منع خرید کالای گرانقیمت و غیره نیز دست زدند. تظاهرات مردم بهنگام سفر شاه به ایالات متحده و سفر کارتر به ایران، نمونه بارز مبارزات ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری مردم ما بوده است. مردم کشور ما با این تظاهرات نشان دادند که قسار داد های خائنانه شاه و کارتر را برسمیت نمی شناسند و علیه آن مبارزه میکنند. اوج مبارزات مردم علیه رژیم شاه را میتوان در شهرهای قم و تبریز دید که به کشتار صدها تن از مردم شریف آنجا منجر شد.

تظاهرات تبریز یک پدیده امیدوارکننده و جدی در حیات سیاسی کشور ما بود، چه بر اثر این قیام تودهای حتی رئیس شهربانی، رئیس ساواک و استان - دار آذربایجان بدلیل باضطلاح مقابله نکردن قاطع با تظاهرکنندگان، از طرف رژیم ساواکی به دادگاه کشانده شدند. این جریان نشان میدهد که با همه قساوت های آدمکشان شاه، لحظاتی پیش می آید که محافظین دستگاه استبداد هم به شک می افتند.

هستیگی مردم شیراز، اصفهان، مشهد، اهواز، آمل و قم با تظاهرات تبریز، نمونه زنده تداوم مبارزه علیه رژیم شاه است. قیام تبریز در حقیقت زنگ خطر برای رژیم شاه بعدا درآورد.

نمونه دیگر مبارزه ضد دیکتاتوری در سال گذشته، تجدید فعالیت کانون نویسندگان ایران و برگزاری شب شاعران و نویسندگان ایران در تهران است. شرکت بیش از صد هزار نفر در این شب و تحصن تاریخی در دانشگاه صنعتی آریامهر، بیانگر این واقعیت است که مردم تشنه آزادی و ترقی اجتماعی را نمیتوان با اعداد و شکنجه زندان سرکوب کرد.

سال گذشته، دیگر رهبران سیاسی هم بمیسانان دشمنانه در صفحه ۱۶

سال ۱۳۵۶ تحت سلطه شوم رژیم شاه، برای مردم ما چیزی جز فقر، بیکاری، فقدان بهداشت و فرهنگ بهمهراه نداشت تا جائیکه حتی روزنامه های تحت سانسور ساواک هم از این معضلات به کرات نام بردند و غیرهستقیم عامل همه این فقر و سیه روزی را رژیم دیکتاتوری دانستند؛ اما شاه طبق شیوهی متداول، همه این ناکامیها و مشکلات را در عدم لیاقت چند مأمور یا وزیر و مدبر دانست و با تحویض یکی و محاکمه دیگری، خود را از محرکه بکنار کشید.

سال گذشته، مردم ما شاهد چنین مانسوری در تحویض هیودایا آموزگار بودند. اما مردم بخوبی میدانند که راه حل عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی در تحویض یک یادبصره رژیم نیست، بلکه راه حل اصولی، سرنگونی این رژیم است و بس.

پدیده مثبت در حیات اجتماعی کشور ما در سال گذشته، تداوم مبارزه و پیگیری اقشار مختلف در جهت سرنگونی رژیم شاه است. ما سال گذشته با اعتصابات یکپارچه و ارگانیزه کارگران رویو بودیم که با رهبری جدی کوشیدند اعتصاب را تنها به کارگران یک کارخانه محدود نکنند، بلکه همه کارگران آن رشته که دارای حقوقی مشابه بودند، بکشانند. نمونه بسیار زنده و ارزنده آن اعتصاب کارگران چاپخانه ۲ شهرریور و هستسگی کارگران صنعت چاپ با آنهاست. اعتصابات کارگران جنرال موتور، زاگرس، کارخانه پلاسکو، شرکت فلور و بسیاری دیگر از موسسات تولیدی، بیانگر رشد کمی و کیفی مبارزات کارگری در سال گذشته بود.

این شکل اعمال قدرت سازمان یافته کارگری در شرایطی که در هر کارخانه یا مؤسسه، یک ساواکی بنام مسئول حضور دارد، نشانه تغییرات کیفی در زندگی سیاسی سازمانی زحمتکشان کشور ما است.

جای امیدواری است که سایر زحمتکشان هم این حربه اصولی را در مبارزه علیه رژیم حاکم بکار گرفته و میگیرند. اعتصابات پی در پی معلمین، کارمندان شرکت تعاونی مسکن، وزارت راه، بهداشتی، دارائی و بیمه نمونه تشدید تضاد در جامعه و رشد آگاهی مردم کشور ما است.

سال گذشته، مبارزات دانشجویان دانشگاههای ایران نیز از کیفیت دیگری برخوردار بود. در اینمورد هم

هجدهمین کنگره کمیسهول لنینی



کمیسهول، به نقش جوانان در ساختمان کمونیس، حفظ صلح جهانی، تربیت نسل جوان با ایدئال انقلابی و ... پرداخت و گفت: "۳۸ میلیون اعضا، کمیسهول نیروی بسیار عظیم برای تحقق برنامه‌های مادر ساختمان کمونیسیم است."

رفیق برژنف در نطق خود در هجدهمین کنگره کمیسهول پیشنهادات مشخصی برای خلع سلاح عمومی به ترتیب زیر ارائه داد:

— قطع هر نوع آزمایش اتمی
— قطع و منسوخ تولید هر نوع سلاحی که باعث نابودی بشریت میشود.

— قطع و جلوگیری از بسط و تکامل سلاح‌هایی که قدرت تخریبی بسیار دارند.
— خودداری از توسعه ارتش و سلاح‌های تهاجمی از طرف کشورهایی که عضو شورای امنیت سازمان ملل هستند و کشورهاییکه با آنها قرارداد نظامی دارند.

سپس رفیق بوریس پاستوخوف، دبیر اول سازمان کمیسهول لنینی در گزارش خود از جمله چنین گفت:

افتخاری از این بزرگتر برای جوانان شوروی نیست که در کشوری زندگی کنند، بیاموزند، کار کنند که برای اولین بار در تاریخ بشریت راه را بسوی کمونیسیم می‌گشاید ... در این افتخار بزرگ، حزب لنین سازمان دهنده و راهنگاماست.

۷۵ سال پیش در اولین کنگره حزب کارگری سوسیال دمکرات (SDAPR) قطعنامه‌ای درباره کار میان جوانان صادر شد که مبتکران و لادیمیر ایلیچ لنین بسود از آن زمان حزب لنین، نخستین ناپذیر، در تربیت نسل جوان کوشیده است. و کمیسهول همچنان حامل این شعل ایدئال کمونستی است.

همه جوانان به تجربه‌ی مبارزه انقلابی، به سنت کارگری، بیاموزند که هنگام حزب و به رهبری حزب، ساختمان کمونیسیم را به نیروی انقلابی بنا کنند.

اکنون از کنگره ۱۷، چهار سال گذشته است.

۱۸مین کنگره لنینی کمیسهول ساعت ۱۰ صبح روز سه شنبه ۲۵ آوریل ۱۹۷۸ با حضور رفقا برژنف، کوسیگین، سوسلوف و ۹۸۱ نماینده کمیسهول، به نمایندگی از سوی ۳۸ میلیون اعضا کمیسهول، و صدوسی و پنج نماینده ی سازمان‌های جوانان از ۱۰۷ کشور از جمله نماینده سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران و نمایندگان سازمان بین‌المللی، با خیر مقدم رفیق پاستوخوف دبیر اول سازمان کمیسهول لنینی افتتاح شد.

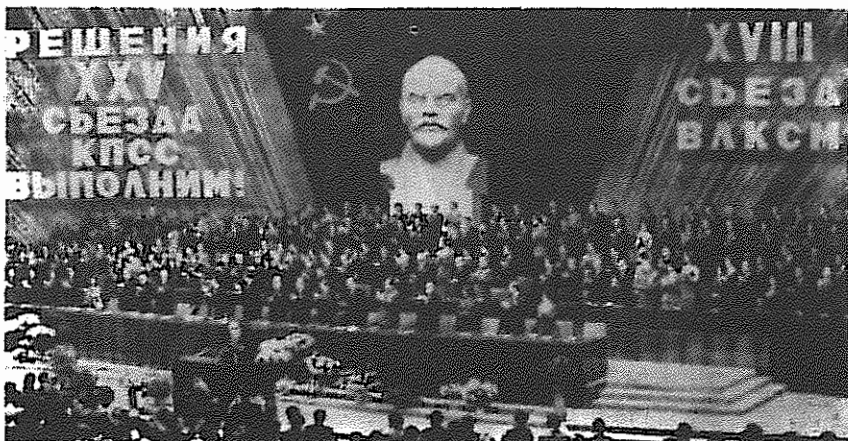
رفیق لئونید برژنف، دبیر اول کنگره، در سخنرانی خود پس از خیر مقدم گفت:

"۵۸ سال پیش، ولادیمیر ایلیچ لنین در سوئین کنگره سازمان جوان، کمیسهول، سؤالات مهمی درباره آنچه که ما باید به جوانان بیاموزیم" و آنچه که جوانان باید انجام دهند تا بتوانند نام جوانان کمونست را به حق برخورد نهند و نحوه ای که ما باید آنان را آماده کنیم تا بتوانند آنچه را که ما شروع کردیم، بسازند و بپایان برسانند ... "، به پیش کشید. (لنین، مجموعه آثار، جلد ۳۱، به زبان آلمانی ص. ۱۲۳) این سؤوال‌های لنینی هنوز به قوت خود باقی است. ما باید بسسه جوانان چه بیاموزیم و آنان باید چه بیاموزند؟ (نه بشکل خشک مدرسه‌ای، بلکه در هماهنگی با روح علم و زندگی)، تا سازنده بحق کمونیسیم شوند؟

اینست وظیفه مهم کمیسهول تحت رهبری حزب. من فکر میکنم که نسل گذشته میتواند از نسل جوان کاملاً راضی باشد. نسل جوان با ایمان به کمونیسیم و وفاداری به حزب و لنینس تربیت شده و میشود.

میلیونها جوان دختر و پسر با وفاداری و پایداری به آرمان اکثر و با علاقه، در دسترس کشور برای ساختمان کمونیسیم، صمیمانه کار میکنند و برای تحقق آن از هیچ فدکاری فروگذار نمیکنند. ما با خاطر همه این عواطف و احساسات عالی، این شور و امید، از کمیسهول و جوانان شوروی متشکریم.

سپس رفیق برژنف در نطق تاریخی خود در کنگره



رفیق لئونید برزنف ، هشام شادباش به نمایندگی از کشره‌ی هجدهم کمسومول

امروزی پیروزمندانه رصرو شوند، یعنی بار آوردن آنسان با وفاداری بی حد و مرز نسبت به حزب لنین و افتخار نسبت به دست‌آورد های بزرگ میهن ما و آشتی ناپذیری در برابر ایدئولوژی بورژوازی، یعنی آنان را با روح کار کمونیستی بار آوردن *

دو سال دیگر کشور ما و تمام بشریت مترقی صد و دهمین سالروز تولد ولادیمیر ایلیچ لنین را جشن خواهد گرفت. وظیفه کمسومول‌ها و تمام پسران و دخترها است که با کار فعال، تحصیل عالی و خدمت نمونه وار در ارتش به استقبال جشن لنین بروند ...

زیر خورشید لنین،

—

می‌پالایم خویشتن را

تا در انقلاب

به پیش‌شناختیم

درست یک چنین برخوردی به لنین، به ارشیه او، که در این قطعه شاعرانه مایاکوفسکی بیان شده، باید سرلوحه زندگی جوانان شوروی شود *

... تنها در بحث‌های پیرامون طرح قانون اساسی ۴۶ میلیون جوان شرکت کردند. بیش از ۵ میلیون نفر خود در این باره سخنرانی کرده و پیشنهاد‌های مشخصی دادند *

... در کمسومول با روشی گریز از حزب و به پشتیبانی فعالانه حزب، یک سیستم بسیار سنجیده آموزش مارکسیسم - لنینیسم بوجود آمده است که تمام گروه‌ها جوانان را در بر می‌گیرد. این سیستم همواره در حال

سالهای فراموش‌نشده‌ی در حیات کشور، حزب و کمسومول نقش‌کنگره ۲۵م حزب پرافتخار کمونیست، همواره در تاریخ انقلابی کشور ما بیادگار خواهد ماند. در مصوبات کنگره علاوه بر افزایش قدرت اقتصاد دی دفاعی میهن و بهبود زندگی مردم شوروی، برنامه‌های جدی و همه‌جانبه برای مبارزه به خاطر حفظ صلح و همکاری بین‌المللی برای آزادی و استقلال خلقها به تصویب رسید. همچنین کنگره، توجه خاصی به تربیت کمونیستی کودکان و جوانان و نیز به فعالیت‌های کمسومول مبذول داشته است.

رفیق با ستخوف در باره تربیت کمونیستی جوانان چنین گفت:

" همانگونه که در ۲۵مین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تأیید شد، یکی از وظایف بسیار مهم تربیت سیاسی و ایدئولوژیکی و تربیت همه جانبه مردم شوروی برای ساختمان کمونیسم است. موفقیت‌های بدست آمده در این عرصه اساس محکمی است برای تعالی بیشتر تربیت جوانان با روح کمونیسم و برای تربیت همه جوانان با فرهنگ عالی سیاسی و وفاداری آرمانها، بمثابة میهن پرستان و انترناسیونالیستهای که برخوردی فعالانه به زندگی داشته باشند *

... وفاداری کمونیستی به آرمانها یعنی تجسّس کمسومولهای پسر و دختر، با تفاهمی عمیق برای درک قوانین تکاملی جامعه، با شناخت تجارب تاریخی حزب کمونیست اتحاد شوروی و تاریخ نبرد انقلابی و ساختمان سوسیالیستی است. یعنی آماده کردن آنسان برای اینکه مستقلاً با اشکال گوناگون و پیچیده واقعیت



رفیق بوريس پاستوخوف دبیر اول کومسومول لنینی

داخلی و خارجی اتصاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و سایر کشورهای سوسیالیستی را تحریف کرده و سعی در مداخله در امور داخلی آنها میکنند

••• مبارزه علیه ایدئولوژی بورژوازی بایستی تعرضی باشد • در اینحال نباید جایی برای بیطرفی و سازش ، برای سکون و بی تفاوتی باقی گذاشت، زیرا مسئله ، تنها بر سر امروزها نیست، بلکه آینده انسانیت نیز در میانست، زیرا امروز جوانان بیش از نیمی از جمعیت جهان را تشکیل میدهند و آینده در دست آنانست •

رفیق پاستوخوف درباره انترناسیونالیسم گفت:

••• کومسومول پرچم انترناسیونالیسم پرولتری را در احترام نگاه داشته و دست استوار همبستگی خود را بسوی تمام جوانان مبارز علیه امپریالیسم، فاشیسم و استعمار، برای دمکراسی و پیشرفت اجتماعی، دراز میکند • وظیفه ی انترناسیونالیستی جوانان شوروی این است که با زهم فعالانه تر برای استحکام دوستی و همکاری با خلقها و جوانان کشورهای دیگر، برای حفظ و تحکیم صلح جهانی کوشش کنند •

حزب ما موزده که میهن پرست و انترناسیونالیست بودن و یعنی وطن کبیر سوسیالیستی را دست داشتن و همه نیروها را وقف استحکام قدرت آن کردن ، یعنی سهم فردی را در زیندر مشترک همه حلقهها برای صلح پایدار ، آزادی و پیشرفت اجتماعی ادا کردن •••

رفیق پاستوخوف درباره فعالیت اعضا کومسومول در زمینه های مختلف گفت :

••• جوانان ۴۰دصد تمام شاغلین در ماشین سازی و ساختمان ، ۱/۳ شاغلین در حمل و نقل و تقریباً نصف تعداد مشاغل در صنایع سبک را تشکیل میدهند •

در تمام مراحل تربیت ، از مدرسه تا محیط کار در ست جمعی ، پسران و دختران ، پیوسته آگاهسی سیاسی کسب کرده ، کام به کام ، تاریخ مبارزه انقلابی و تئوری انقلابی را می آموزند و به پژوهش در باره ی سیاست حزب می پردازند • در چند سال گذشته در روس اجتماعی در مدارس عادی ، مدارس تخصصی به بررسی عمیقتری گذاشته شد • تد ریس علوم اجتماعی در مدارس عالی اکنون در سطح عالی ایدئولوژیک - تئوریک صورت میگیرد • این در روس هم اکنون در تمام تررها تد ریس شده و جزو امتحانات فارغ التحصیلی هستند •••

••• ده میلیون جوان در سال ، در مسابقات مربوط به بهترین (رساله) در باره موضوعهای اجتماعی - سیاسی ، در مدارس عادی و مدارس حرفه ای فنی شرکت میکنند •••

••• اکنون این موضوع بصورت سنت در آمده که هر سال در سازمانهای کومسومول ، ساعات در روس لنینی تشکیل شود ، جلساتی که به جوانان میآموزد تا وظایف تولیدی خود را در محل کار دستجمعی ، از نقطه نظر اندیشه ی لنینی ، بررسی کنند •••

••• ناد شد اکرویسکا پانوشته است : " به مطالعه مکرر تئوری ببرد ازید ، واقعیت را بررسی کنید • هر وقت من به اتاق کار رایلیچ میرتم ، میدیدم که چگونه او ، مارکس و انگلس را در ویا مطالعه میکند ، انهم در یکی از مشکلترین و حساسترین مراحل زندگی کشور ، این توانائی لنینی که در ربحوجه مبارزه به مطالعه تئوری میرد اخت ، برای من شکفت آور بود • او حل مسائل پراتیک را در تئوری می جست • این توانایی که پراتیک را با تئوری ، مسائل به ظاهر کوچک مبارزه روزانه را با مسائل اصلی پیوند میدهد مشخصه حزب ما و تمام فعالیت کارلنین است •••

لنین تأکید میکرد " بد و نگار ، بد و ن مبارزه ، دانسنش اکتسابی کومنیسم از کتاب ، پیشیزی ارژین ندارد •••

رفیق پاستوخوف درباره مبارزه ایدئولوژیک گفت :

••• کمیته های کومسومول نباید لحظهای فراموش کنند که جهان بینی جوانان در موقعیت نبرد حاد ایدئولوژیک میان جهان سرمایه داری و جهان سوسیالیسم تشکیل میگردد • ایدئولوژیکهای بورژوازی خود را بعنوان " دست جوانان جازده ، میکوشند از شور انقلابی آنها بگاهند و آگاهی طبقاتی آنها را مخشوش کنند •••

تازه ترین " تئوری " ضد کومنیستها ، تبلیغات د روغین آسناد در مورد باصطلاح نقض حقوق بشر و آزادی فرد در کشورهای سوسیالیستی بود • ایدئولوژیکهای بورژوازی با همه سرودها میخوانند توجه افکار عمومی جهان را از مصائب و دردهای غیرقابل درمان نظام سرمایه داری منحرف کنند • چند رژیون و در مانند مانند این عریه مجوسیان بورژوازی ضد کومنیستها ی رنگارنگ ، که محتوی سیاست

۱- تمام متخصصین دارای تحصیلات عالی و حرفه ای در اقتصاد ملی، هنوز به مرز ۲۰ سالگی نرسیده اند.

— سالی قریب ۲۸ میلیون نفر بید ریافت گواهینامه های گوناگون موفق میگرددند.

— سالی دویلمیون نفر کارگر، دهقانان کلخوزها و کارمندان بدون قطع کار تولیدی خوش، دوره آموزش عالی در رشته های فنی، تخصصی را پایان میسرانند.

— سالی ۹ میلیون نفر از طریق آموزشگاه های شبانه و آموزش از طریق مکانیک به آموزش در رشته های فنی و وره های عالی تحصیلی و تحصیلات دانشگاهی میرسد.

— کمسومول یک سازمان توده ای واقعی در سراسر شوروی است. امروز قریب ۲۸ میلیون دختر و پسر جوان، یعنی بیش از نیمی از نسل جوان کشور شوروی عضو کمسومول اند.

— ۵۸ درصد از اعضای کمسومول در بخش های اقتصادی ارگانهای دولتی و عرصه های فرهنگی بکار اشتغال دارند که ۴۷ درصد از آنها در زبوسه مستقیم تولید کار میکنند.

— بیش از ۴۳ درصد از اعضای کمسومول کارگر و کشاورز کلخیزی هستند. بیش از ۱۰ درصد مهندسان، دانش پژوه و کارمندان در ده سال گذشته قدرت اقتصادی کشور را عملاً دوبرابر شده است. محصولات صنعتی مادر حال حاضر دو برابر بر مجموعه تولید جهانی در سال ۱۹۵۰ است.

در کشور بیش از ۴۰ میلیون دانش آموز در مدارس معمولی و حدود ۴ میلیون دانش آموز در مدارس حرفه ای و ۹/۷ میلیون متخصص در مدارس عالی فنی، آموزش می بینند.

کمسومول، سازمانهای پیشاهنگی و مدارس شوروی، نقش بسیار مهمی در تربیت کمونیستی تمام نسلهای مردم شوروی داشته اند. پیروزیهای آنها در معیاری وسیع تعیین کننده روزه های آینده کشور ما است.

در شوروی ۲۳۴ مجله و روزنامه برای جوانان و کودکان با تیراژ ۷۶ میلیون نسخه منتشر میشود.

سخنرانی نماینده

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران در هجدهمین کنگره کمسومول لنینی در مسکو

برگرداند، بازمه با آمادگی برای نثار جان خود، در نخستین صفوف، به دفاع از میهن سوسیالیستی برخاستیم. آن جوانانی که علیرغم دشواریهای ناشی از توطئه ها و خرابکاری های دشمنان داخلی و خارجی کشور شوراها و یغرنجی های ناشی از ساختن سوسیالیسم در راهی ناشناخته، در کارخانه، مزرعه و مدرسه تمام نیرو و شور و اینکار جوانی خود را به کار انداختند تا سهم خود را در رشک فائی و نیرومندی نخستین و بزرگترین کشور سوسیالیستی جهان ادا کنند، آن جوانانی که زیر رهبری حزب بزرگ و پرافتخار لنین، در جنگ و در صلح، در دفاع از میهن سوسیالیستی و در ساختن میهن سوسیالیستی، نمونه های جاودانی از آگاهی، پایداری و قهرمانی نشان دادند تا صلح حفظ شود، خلقها به استقلال ملی، دمکراسی و ترقی اجتماعی دست یابند و راه بشریت برای نیل به سوسیالیسم و کمونیسم هموار گردد، بحق شایسته آنند که سر مشق قرار گیرند. پیوسته نیست که در تجلیل از خاطره "زویا کاسعد و میانسکایا" قهرمانان چنانجا از اتحاد شوروی در جنگ میهنی، بسیاری از دختران و زنان ایران نیز "زویا" نام دارند.

با چنین سر مشقی است که جوانان میهن پرست، دمکرات و مترقی ایران کوشیده اند و میکوشند که همراه سایر اقشار مردم ایران و در رکن سائر نیروهای ملیسی،

رفقای گرامسی!

بنام سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران و همه جوانان و دانشجویان میهن پرست، دمکرات و مترقی ایران صنعتین سالگرد تأسیس کمسومول لنینی را به شما و بوسیله شما به جوانان و همه مردم شوروی صمیمانه شاد باش می گویم و برای هجدهمین کنگره شما آرزوی موفقیت می کنم.

رفقای گرامسی!

جوانان کمسومول لنینی برای جوانان و دانشجویان میهن پرست، دمکرات و مترقی ایران نمونه برجسته آگاهی، پایداری و قهرمانی در رهکار به خاطر والاترین آرزوهای بشری: صلح، استقلال ملی، دمکراسی، ترقی اجتماعی، سوسیالیسم و کمونیسم اند.

در واقع هم آن جوانانی که در جنگ داخلی، در آن هنگام که نیروهای نظامی ۱۴ کشور خارجی همراه با ارتجاع داخلی می کوشیدند نخستین انقلاب سوسیالیستی تازه پیروز راجعه کنند و نخستین دولت سوسیالیستی نوین را بنا برانجام سازند، با آمادگی برای نثار جان خود، در نخستین صفوف، به دفاع از انقلاب و دولت زاده انقلاب برخاستند، آن جوانانی که در جنگ کیهنیه، در آن هنگام که فاشیسم اهریمنی، با تجاوز و خاک کشور شوراها، می کوشید چرخ تاریخ را به عقب

د مكرات و مترقی ايران سهم خود را در مبارزه بخطر صلح ، استقلال ملی ، دمكراسی و ترقی اجتماعی ادا كنند .

مبارزه ما البته دشوار و بغرنج است . زیرا كه از يكسو امپریالیسم ، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا ، بر تمام شئی اقتصادی ، سیاسی ، نظامی و فرهنگی ماسط است . از سوی دیگر رجوع داخلی با استقرار دكتاتوریت پلیسی زمینه را برای غارت ثروت ملی و نتیجه دسترنج مردم از جانب استعمارگران داخلی و خارجی فراهم آورده است . اتحاد نامقدس امپریالیسم خارجی و ارتجاع داخلی بر ضد مردم ایران ، عواقب شومى برای خلقهای ایران ، زحمت - نشان ایران و جوانان ایران به بار آورده است . در كشور شروتند ما ، كه شهاده راهدنفت آن سالیانه بیش از ۲۰ میلیارد دلار است ، اكثریت مردم در فقر و سوزیدگی ، اكثریت مردم بیسوادند ، اكثریت مردم از بهداشت محروم و مند و جوانان اكثریت این جمعیت را تشكيل میدهند ، چرا كه ثروت ملی ما و نتیجه دسترنج مردم ما با خرج تسلیحات برای ایفای نقش زاندارم منطفه میشود ، یا صرف نگاه - داشتن در ستگاه دولتی ضد خلقی میگردد و یا از جانب استعمارگران داخلی و خارجی به غارت میبرد .

با اینچه ، مردم ما ، كه به نوبه خود دارای سنت شایسته ای در مبارزه بخطر صلح ، استقلال ملی ، دمكراسی و ترقی اجتماعی اند ، و جوانان ما ، كه سهم مهمی در این سنت شایسته و در این مبارزه دارند ، نسبه فقط از پیکار برای نیل به این خواستهای انسانی و ملسم بازنیاستاده اند ، بلکه علیرغم شرایط فوق العاده دشوار و بغرنج ، این پیکار را كسترش داده اند و میدهند .

آخرین نمونه برجسته آن حوادث اخیر ایران است كه طی آن دهها هزار تنغرامردم ، و در نخستین صفوف آنسان جوانان ، در پیش از ۴ شهرتظارا هرگز نكردند ، و مبارزه با وجود كشتار و ضرب و شكجه و زندان ادامه دارد و تردید يك نیست كه تا پیروزی نهائی ادامه خواهد یافت .

در این پیکار دشوار و بغرنج ، ولی عادلانه و افتخار آمیز ، جوانان ایران به پشتیبانی همه جوانان صلح - دوست ، دمكرات و مترقی جهان و بیش از همه و پیش از همه به همبستگی انترناسیونالیستی جوانان پیشتاز شوروی و كمسومول لنینی تکیه دارند . جوانان میهن پرست ، دمكرات و مترقی ایران دوستی خلقهای ایران و شوروی را ضامن مطمئنی برای پیروزی آرمانهای انسانی و ملی خود میدانند و تحكیم و كسترش این دوستی خلل ناپذیر را وظیفه ملی و میهنی خود میشمارند .

زنده باد كمسومول لنینی ، سرمشق پیکار جوانان جهان به خاطر صلح ، استقلال ملی ، دمكراسی ، تشرقی اجتماعی و سوسیالیسم !

مستحکم باد دوستی و همبستگی برادرانه جوانان ایران و شوروی !



در خاتمه ، آفیش بزرگ دفاع از زندانیان سیاسی كه با عكس رفیق صفر قهرمانی ، قدیمی ترین زندانی سیاسی جهان آراسته بود ، به جوانان شوروی تقدیم شد و در باره شرایط سخت زندگی زندانیان سیاسی توضیح داده شد .

رفیق سرگنی باب روف ، ضمن تأیید مبارزات عادلانه جوانان و مردم ایران ، همبستگی برادرانه جوانان شوروی و كمسومول لنینی را با پیکار جوانان ایران اعلام داشت و گفت ما مطمئنیم كه خلقهای ایران درهای زندان را خواهند نشوید ، در این پیکار رقدس جوانان شوروی پشتیبان شما خواهند بود .

نمایندگان كنگره ۱۸ كمسومول لنینی به بحث خلاق درباره سخنرانی رفیق برزف ، رفیق باستوخوف و مسومات كنگره ۱۸ پرداختند و كنگره ، بعد از سه روز كار فعال و سرشار از شور و ایمان كمونیستی ، به پایان رسید .



زنده باد همبستگی بین المللی خلقهای جهان

نامه زیرین از آقای امح • آریان پور • استاد دانشگاه تهران • خطاب به رئیس دانشگاه تهران است که رو نوشت آن بدست ما افتاده •
 استاد آریان پور • که از شخصیت‌های برجسته و سرشناس علمی و فرهنگی مین ماست • در این نامه گوشه‌ای از نابسامانی آموزش و پرورش و سیاست ضد فرهنگی رژیم را فاش می‌کند • ما از استاد آریان پور پوزش میطلبیم که بدون اطلاع و اجازه ایشان به انتشار این نامه مبادرت میورزیم • ولی ما در انجام وظیفه خود در افشاء سیاست ضد فرهنگی رژیم ضد ملی و استبداد محمد رضا شاه • انتشار چنین اسناد افشاگری را لازم و مفید میدانیم •
 آریان

استاد آریان پور

سیاست ضد فرهنگی رژیم را

فاش می‌کند

جناب رئیس دانشگاه تهران!

چنان که در گزارشنامه مورخ ۲۵ آذر ۲۵۳۵، با ذکر وقت و به تفصیل معروض داشته‌ام، در سال آموزشی گذشته، در دانشکده ای که محل خدمت سالهای اخیر من بود ماست، حوادثی یاب‌هترگویم، فجایعی روی داده است. بر اثر این فجایح از سوی ادامه خدمت دانشگاهی من ناممکن شده است و از سوی دیگر اعتدای که بسیاری از استادان و دانشجویان به دستگامهای آموزشی عالی داشته‌اند، روه کاهش نهاده است.

مستقیم با علم و اهل علم مخالفت میورزیدند • • • مشغلا در رسهای علمی مثبت را از برنامه حذف میکردند یا از ساعت آن در رسها میکاستند • در انتخاب استاد و چگونگی تدریس او مداخله مینمودند، ساعات تدریس استادان دانشگاهی را کاهش میدادند یا راهنمایی دانت جویان را در رجسریان پژوهش و نگارش پایان نامه به ایشان ارجاع نمیکردند • در سال گذشته در بسیاری از موسسات آموزشی عالی، موجی عمومی برضد هرگونه ترقیخواهی برخاست، چنانکه در محل کار من، کسانی دهان به اعتراض گشودند که استساده زبان انگلیسی از جنس اناث نباید باشد، دختران دانشجو و نیز بانوی ژاپنی که در دانشکده درس میخواند، باید خود را در رجاد رببوشانند، و تبلیغ عقاید (ونه ترویج علوم و تحقیق در حقایق) باید هدف همه در رسها باشد • در مورد من که عهد در در رسهای تاریخ فلسفه غریسی و جامعه شناسی بودم، اعتراض میکردند که چرا مردم غیر دانشجو و دانشجویان موسسات آموزشی دیگر و از آن جمله، دختران "بی حجاب" در کلاسهای من حضور مییابند، چرا من به جای رعایت آکید مقررات صوری ماننند "حاضر و غایب کردن" و جزوه گفتن و نمره دادن و امتحان کردن و اطاعت کورانه خواستن و سخت گرفتن، با جلب محبت و اعتماد دانشجویان، آنان را با روشهای علمی

به سبب آنکه اینگونه حوادث به آموزش و پرورش و دانش و بیداری مردما لطمه میزند، آنچه را که برون گذشته است (نه به عنوان شکایتی خصوصی، بلکه به عنوان مشکلی اجتماعی) به جناب عالی که در برابر جامعه امروز و فردای ما مسئولیتی خطیر دارید، فهرست وار گزارش میدهم. عواملی که از دیرباز به دلایلی معلوم، دانش و بیداری جامعه را دشمن داشته‌اند، در سال آموزشی گذشته با برخی از مصلحان راستین موسسات آموزشی عالی به شدت درافتادند • مخالفت آنان با دانشگاهیانی که صادقانه در ترویج علم (ونه در تبلیغ اباطیل و اکاذیب)، میکوشند، به هیچ روی تازگی نداشت، ولی شدت آن بی سابقه بود • اینان در گذشته‌های دورتر به شیوه‌های غیر-

نظریه‌ها بی چون نظریه تکامل طبیعی و تکامل اجتماعی (که برعکس، شمنان علم، "مجموعات خارجی" است) دمساز میکند، چرا در کلاسهای من آزاد فکری و نقادان جانمبین معتقدات عرفی میشود و حتی بزرگانی چون افلاطون و ارسطو و این سینا مورد انتقاد قرار میگیرند، چسرا دانشجویان به الهام کلاسهای من، از تحالیم قسرون وسطائی رومیگردانند و از محضرو منبرکهنه پرستان میگزینند، چرا من بایان عظمت اهل علم و حقاقت عالم نمایانی که به امید مال اندوزی و مقام یابی به کسار دانشگاهی میپردازند، دانشجویان رانسیت به برخی از استادان، بدبین و بی اعتنا میگردد، چرا دانش‌سئیزان با پنهان‌هایی اینگونه، به برخاشگسری گرایند . . . پس برای برهم زدن مجالس درس من، برخی از دانشجویان نورسیده را برضد من اغوا کردند، طلسم دوستانی را که بادنمایی شوق ارزندیک و دور و حتی از شهرهای دیگر به کلاسهای من میشتافتند، به زور از دانشگاه بیرون رانند، برخلاف قانون، دانشجویان سایر موسسات دانشگاه تهران را از شرکت در کلاسهای من محروم کردند و حتی در شورای دانشگاه به بد و ن حق و دلیل، مرا به با داهانت گرفتند و حذف درسهای مسرا خواندند .

به ناگزیر من که با خستگی مزمین و بیماری قلبی، کار خود را دنبال میکردم، دانشگاه را به دور گفتم و خانه نشین شدم . لیکن رفتار غیر منطقی و غیر اخلاقی دشمنان علم، بسیاری از استادان دانش‌پرور دانشگاه را به محاصره و محاصره ایستاد، پس از طرف رئیس دانشگاه نزد من آمدند و با دلجویی خود مرا به دانشگاه بازگرداندند .

بزرگت من تاریک اندیشان را خشمگین تر کردانید . باناه‌های بی‌اعتنا و تلفظهای ارازل ناشناس، من و خانواده‌ام را مورد تهدید قرار دادند . البته وقعیی نهادم . آنگاه چند تن از اوپاش‌را به کلاسهای من فرستادند، اوپاش‌که در محیط انسانی کلاسها مجالسی برای خرابکاری نیافتند، در پلکان دانشگاه به سوی من جا قوف برتاب کردند . بازم نادیده گرفتم . سپس در سرسرای دانشگاه به من یورش آوردند، ولی بر اثر کمک به هنگام استادان و دانشجویان، سرکوب شدند .

دشمنان علم از بیم آنکه مهاجمان دستگیر شوند و محرکان خود را معرفی کنند، بید رنگ سراسیه به تسلات افتادند، و یکی از آنان بدون توجه به مسئولیت خود در قبال دانشجو و دانشگاه، دست‌نوازش بر سر مهاجمان کشید و آنان را به صحن دانشگاه برد و در میان جماعت دانشجویان نعره زد که بگیرید، ببندید، محاکمه کنید، بزنید معلم فاسد را، معلم خائن را ! آنگاه او و اوپاش او مرا به باد ناسزا گرفتند و به هردسته و فرقه و نحله‌ای که از لحاظ عرف یا قانون، مطرود است و وابستگی آن،

عقوبت دارد، منتسب کردند . سپس به قصد حمله به من، به عمارت دانشگاه یورش آوردند . اما چون برخی از دانش‌جویان و کارگزاران دانشگاه به مقابله آنان شتافتند، به کتک زدن و پنجره شکستن پرداختند و پس از آن از دانش - کده گریختند .

بید رنگ همه ماجرا را برای مقامات دانشگاهی نوشتم و اطلاع دادم که دیگر نمیتوانم در چنان محیطی خدمت کنم .

در روزهای بعد کسان بسیار مخصوصاً دانشجویان موسسات آموزشی گوناگون، گروه گروه نزد من آمدند یا به وسیله تلفون و نامه مرا مورد استنالت قرار دادند و دهها تن از دانشجویان داوطلب شدند که قانون شکنان را به مجازات رسانند . البته به اقتضای وظیفه معلمی خود، آنان را از هرگونه مداخله برحذر دادم . بسیاری از استادان حق طلب، نیز به همدردی برخاستند و از من حواسند که کلاسهای خود را بی معلم نگذارم .

واکنش‌های اخلاقی استادان و دانشجویان و مردم شرافتمند، دشمنان علم را پنهان کردانید، چندان که حتی القعد و از حضور در موسسات آموزشی طفره رفتند و سرانجام یکی از آنان به همان که برخلاف اخلاقی و قانون و منطق، اوپاش را به صحن دانشگاه برده و بلوا برپا کرده بود - بر اثر ترس و شرم، ناگزیر از ترک شغل دانشگاهی خود شد . با این وصف آنان نه تنها دست‌از شرارت بر نداشتند، بلکه با شدتی بیشتر عداوت ورزیدند . روزی سه تن از اوپاش در جوار خانه من به سوی من و کودک پنج ساله‌ام بطرفی پرازا سید برتاب کرده و رفتند . خوشبختانه بطرفی در راز من و کودک معصوم به زمین خورد و شکست . همچنین یاران و مزدوران تاریک‌اندیشان، در موسسه‌های دانشگاهی و مجامع فرهنگی و ازبوی منبرهای شهرهای متعدد مانند تهران و قم و کاشان و اصفهان و مشهد و آبادان و حتی از رادیو ولتی در باره در رسا و نوشته‌های من به دروغ پراشایی پرداختند . بدان مرا باغبان تبا هکار، و مسرا یاغی زاده شورش طلب خواندند .

مأسفانه برخی از استادان و دانشجویانی هم که در جریان این واقعه، از من دفاع کرده بودند، از سر ایادی دانش‌سئیزان این نعمت شدند . با این وصف نه استادان شرافتمند، از من روی گردانیدند و نه دانشجویان پرفروتن از حمایت من باز ایستادند . اکنون در ایامی که برخی از دانشجویان فداکار پس از وقوف بر شرارت‌های تاریک اندیشان، در ریساری از ساعات شبانه روز در راه مراقب من بودند، و این مراقبت تازمانی که برای درمان قلب به مسافرت رفته‌ام، ادامه داشته است .

با آنکه همه این سهاک‌هایی هم تجاوز مسلم به حقوق انسانی یک معلم بود و هم ناقض حرمت دانشگاه و نظم جامعه بشمار میرفت، و با آنکه به صورتی علنی روی

میداد، هیچ مقام رسمی به عنوان معانعت گامی برنداشت
 برخی از آن سياهكاری ها مانند روف پراگنی از منبرها
 هنوز ادامه دارد، ولی باز خبری از معانعت نیست. با
 همه اینها، من هیچ شکایتی ندارم، زیرا به تحمل
 ناراحتی‌ها خودگرفتم، چنانکه در گذشته، چون در برابر
 رئیس دانشگاهی که مدعی تربیت معلم بود، از دانشجویی
 و استادان دفاع کردم، برای من پرونده سیاسی ساخت،
 و چون در یک سخنرانی از کجروی‌های دستگاه آموزش و
 پرورش انتقاد کردم، وزیر خواستار اخراج و محاکمه من
 شد. پس باها مراه مؤاخذه کشیدند و مورد آزار قرار
 دادند، حقیق مرا بریدند و مدت یکسال مراه حال تعلیق
 در آورده‌اند، یکبار اتومبیل مرا شکستند و بار دیگر موتور آنرا
 منفجر کردند و بعد از همه اینها، مرا از دانشگاه و کنتسار
 دانشجویان راندند و در دانشگاه کتونی مهجور و منزوی
 گردانیدند.

از آنچه گذشته است، شاکمی نیستم و از آنچه پیش
 آید، باکی ندارم. ولی چون در وضع موجود، ادامه خدمت
 من در آن دانشگاه و موسسات دیگر به هیچ روی میسر
 نیست، و چون برخلاف در پیورگانی که در زری معلمی،
 باحرفه چاپلوسی و ریاکاری و فریب، به شکار پول و مقام
 میروند، به رایگان خواری یاصدقه گیری خوگرگفته‌ام، از
 شما، جناب رئیس دانشگاه تهران، تقاضا دارم که با هوس
 مجوزی که مناسب میدانید، برای قطع حقوق ماهانه من،
 دستور فوری صادر فرمایید.

به این ترتیب مسئله من حل، و پرونده دانشگاهی
 من بسته میشود. اما اشکال در این است که مسئله من
 صرفاً مسئله من نیست، مسئله همه جامعه دانشگاه است،
 مسئله همه دستگاه آموزش و پرورش است، مسئله همه
 اجتماع است.

گستاخی که به من بسته‌اند، از چه مقوله‌اند؟ اگر از
 دشنامهای گوناگون در شمنان علم بگذریم، جراتی که به من
 نسبت داد‌اند، چنین است: در رسها و نوشته‌هایم
 علم و صنعت را زمینه بیداری و بهبود اجتماعی دانستم،

بر روشهای علمی پافشاری‌ام، از د نظریه مثبت و امید بخش
 تکامل طبیعی و تکامل اجتماعی دفاع کرده‌ام و عملاً به
 مناسک و تشکیکات و تبلیغات و تظاهرات صوری سر فرود
 نیاورده‌ام.

بسی گمان انکار نمیتوان کرد که معلم اگر به علم و
 جامعه عشق نورزد و از ظاهرسازی و ریاکاری و خودنمایی
 به کنار نماند، از رسالت مقدس خود بازخواهد ماند.
 بنابراین هر معلم راستین ناگزیر از ارتکاب همین "گناهان"
 است و در معرض همان مخاطرات.

در اینصورت:
 آیا در اوضاعی این چنین، کار معلمی که هماننا
 انسان پروری است، میسر میشود؟
 آیا در اوضاعی این چنین معلم میتواند در نقش خود،
 یعنی مروج علم (و نه مبلغ آکادمی) باقی بماند؟
 آیا در اوضاعی این چنین نسل تشنه جوان از نوش
 علم سیراب و بارور میشود؟

آیا در اوضاعی این چنین گسترش علم و صنعت که شرط
 بیداری اجتماعی و بقا و پیشرفت هر جامعه متعین است،
 دست میدهد؟

آموزش و پرورش سرمایه‌گذاری کوتاه مدت اقتصادی
 نیست و نتایج آن در ظرف دو سه سال ظاهر نمیشود.
 تخمی که امروز در مد رسه میکاریم، پنجاه سال و صد سال
 بعد ثمر میدهد. این رو چنانکه میدانید، مسئولیت من
 و شما، جناب رئیس دانشگاه، و مسئولیت همه آنان کسه
 عهد و دارکار شاخه آموزش و پرورش‌اند، صرفاً مسئولیت
 انفرادی نیست، مسئولیت شاید فردایی و پس
 فردایی است، مسئولیت تاریخی است. ما بیش از مردم
 دیگر در برابر نسلهای آینده جامعه جهانی مسئولیت
 داریم و اگر از وجدانی بیدار برخوردار باشیم، محض
 مقتضیات موجود و منافع خصوصی، مصالح جامعه را به
 خطر نخواهیم انداخت.

ا-ح-آریان پور
 ۱۰ مهر ۱۳۲۶

دنباله سالسی که گذشت

اصیل ضد رژیم و ضد امپریالیست جلوگیری کنند. سازمان
 ما از بد و پیدایش برای تحقق این شعار مبارزه کرده و در
 سال گذشته با تجدید چاپ نامه‌های اعتراضی گروههای
 دیگر، برگزارری شبهای پخش نوار شعرو سخنرانی کانون
 نویسندگان ایران در خارج و استفاده از امکانات علمی،
 تاحدی که با اصول مبارزه در شرایط ترور و اختناق،
 مغایرت نداشته باشد، به افشای رژیم شاه و تحسیرک
 نیروهای ضد رژیم پرداخته است. هرچند که در این شیوه
 مبارزه هم با کارشکنی آشکار و نهان گروهکهای نفاق
 دنباله در صفحه ۲۳

آمدند و با ارسال نامه‌های سرگشاده، مخالفت علمی خود را
 با رژیم شاه عملاً ابراز داشتند. سال گذشته راباید سالی
 مثبت و از نظر سیاسی پرریا برای کشور ما، ارزیابی نمود.
 تظاهرات دانشجویان ایرانی در ایالات متحده، در
 پاریس، هندوستان و سایر شهرها نمونه دیگر همبستگی
 میان مبارزان داخل و خارج کشور بود.

کوشش سازمان ما در سال گذشته مانند سالهای پیش
 برای اتحاد همه نیروهای ضد رژیم در یکتاتوری شاه بود،
 اما گروهکهای نفاق افکن، مائوئیستها و عناصر بیروتور،
 با انواع حیلها و نیرنگها کوشیدند تا از اتحاد نیروهای

گلو و گلوله

هستیم" راست می گوید ؟
گفت بله .

گفتم : می گویند مردمی که هشت نفری باگاو و گوسفند شیو زیر يك سقف میخوابند ، مردمی که اکثرشون رنگ پرشك و داروندیدن ، مردمی که پنجاه ، شصت هزار زندانی سیاسی دارند و سالی پانصد ششصد شهید خیا بانی و شکنجه ای و تیربارانی دارند که نازك نارنجی نیستند .
گفت : اگر نازك نارنجی نبودن که بخاطر این چیزها اینهمه داد و بیداد براه نمایند آختن .
گفتم : جعفریان میگوید " ما ملت ایران فکر می کنیم که فقط هلو را برای گلولی ما ساخته اند ، نه گلوله را " ولی مردم می گویند ماکه هلوئی ندیدیم . هلو که سهل است بیاز و سبب ز مینی هم ندیدیم .

گفت جچشم که ندیدند . حقتان است . خدا را شکر که آن یکیش را دیدند .
گفتم جعفریان می گوید " در عصر رستاخیز و د مکراسی ایران ، فاشیسم منفور است . " راست میگوید ؟
گفت : اینهم د پیکر پرسیدن دارد ؟
گفتم : پس جریان گلولی مردم و گلوله ای که برای آن ساخته اند چیست ؟

گفت : نه جانم نه ، اینکه نشد فاشیسم . واقعاکه شما هم بی اطلاع هستید و هم مغرض . آقا جان من ! فاشیسم باید اونفورم داشته باشد ، یا اونفورم قبهه ای ، یا مشکی حالا تویگو ، آیا جعفریان اونفورم داره ؟ آیا افراد گروه اقدام ملی اونفورم دارن ؟ آیا گروه انتقام ملی اونفورم داره ؟ آیا افراد سازمان امنیت اونفورم دارن ؟ پس آخر چرا تهمت میزنن ؟ . چرا اسناد می بندید ؟
گفتم : پهن بنظر تو اگر روی شیشه زهر ننویسند : " این زهر است " . محتوی شیشه د بگر خاصیت سمی خود را از دست می دهد ؟

گفت : شما اصلا حرف حساب سرتون نمیشه . ببینم اینکند توهم توده ای شد ه ای ؟

کلاهم راقاضی کردم و گفتم : آقا کلاه ! جعفریان قائم مقام د بپرکل حزب رستاخیز ، در اجتماع " حز بی " د ر بند رعیا س گفته است : " انقلاب شاه و ملت نه سه سود گروهی انگشت شمار و نه به زیان اکثریت مردم است " راست میکه ؟

گفت : بله ، البته ، صد البته که راست میکه . دلش هم اینکه امروزه روز اکثر مردم ایران د رلندن ، پاریس ، نیس ، کان ، کالیفرنیا و دیگر نقاط آباد و خوش آب و هوای جهان ، گرو گُر خانه و آبا رمان میخرن . بشرط آنکه راز نگه دار باشی بهت میکم که پشت پرده چه خبره ، سیاست دولتاینه که از این راه بهترین مناطق جهان را بطور بقیه می نغمی ، با سیاست زیربایی ، یواش یواش مستعمره ایران یکدمه . اگر این انقلاب بنفع این اکثریت چند ملیون نفری نبود ، امروز هم مثل گذشته يك وجب از خاک فرنگ مال ما نبود .

گفتم جعفریان می گوید : " اما ممکن است که د رایران گروه انگشت شما که نخواهند به مصلحت و خیر عموم احترام بگذرن متضرر شوند یا خود رامغبون و زیان دیده احساس کنند . کما اینکه امروز د دولت با چنین گروهی روبروست . . . "

حرفم را قطع کرد و

گفت : بله درست می گوید ، این همان گروه انگشت شما و بی خانمان است که خود رامتضرر و مغبون و زیان دیده احساس می کنند و هر روز سه چهار نفری د ر خیا بانهای قم ، تبریز ، ساری ، اصفهان ، جهرم راه میافتند و داد و فریاد براه میان دارند که ماضر کرده ایم . بمن چه ؟ بتوجه ؟ بدولت چه ؟ بشاه چه ؟ بالاخره دهر انقلابی يك عده ضروری کنند . برای خاطر يك گروه انگشت شمار کفعمیشود انقلاب رامتوقف کرد .

گفتم : می گویند " دهها هزار نفر بوده اند "

گفت : يك کلاغ ، ده هزار کلاغ کردن . اکثریت مردم کشور د ر خیا از مملکت سرخانه و زندگیشان هستن .
گفتم : جعفریان می گوید " ما ملت ایران نازك نارنجی

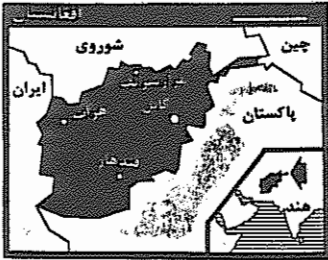
برآن سری ، که جعفریان و امثال او بتوانند برآن کلاه
بگذارند ، صد هزار بار شرف دارد .

گفتم : آناکلاه ! اینطور که من می بینم تو دیگر نه بیسر
من میروی و نه بسرا این مردم ایران . و هر سر برهنه ای

گفته های جعفریان از هفته نامه
"ستاخیز جوانان" شماره ۱۳۸
نقل شده است .



هراس ایران چه ایسته ، نازک نازکی هستین ؟



شکوفه های امید در افغانستان جوانه زد

وجود دارد که از این مجموع ۸۰ درصد آن در کابل متمرکز است. بطور کلی برای هر ۲۱۰۰۰ افغانی يك پزشك موجود است.

تاریخ افغانستان مانند سرزمین آن کهن و پرحادثه است. در قرن چهاردهم میلادی مناسبات فئودالی در آن شکل میگیرد. جنگهای داخلی گسترش می یابند. خانهای افغان بارها سرزمینهای همجوار را به خون کشیده اند و خود با رها مورد تهاجم قرار گرفته اند. نخستین دولت افغانستان در قرن هجدهم (۱۷۴۷) پای میگیرد. استعمار انگلستان برای دستیابی ب افغانستان دو بار به این کشور هجوم برد. در جنگ ۱۸۳۸-۱۸۴۲، افغانستان استعمارگران انگلیسی را به شدت گوشمالی دادند و لی در جنگ ۱۸۸۰-۱۸۷۸ مغلوب آنها شدند.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریتش ضد استعماری افغانستان را شد. بدست تأثیر قرارداد، مقاومت مردم قزلباش یافت. در بربری بانظام استعماری انگلستان بیشتر شد. طغیان همگانی مردم، پیروزی ۱۹۱۹م تا ۱۹۱۹م را به همراه آورد. در این روز افغانستان استقلال خود را بازیافت.

دولت جوان شوروی اولین کشوری بود که دولت جوان افغانستان را به رسمیت شناخت. در سال ۱۹۲۱ بین دولت های شوروی و افغانستان، موافقتنامه دوستی امضاء شد. این موافقتنامه استقلال افغانستان را تحکیم کرد.

در سال ۱۹۲۹ پس از سقوط دولت شاه امان الله خان موقتاً دولت به دست یکی از خانهای افغان افتاد و لی دیری نپائید که نادر خان، به پشتیبانی استعمارگران انگلیسی بر او غلبه کرد و خود را شاه نامید. پس از نادر شاه پسر او محمد ظاهر شاه در سال ۱۹۲۳ به سلطنت رسید. در ۲۶ تیرماه ۱۳۵۲ (۱۷ ژوئیه ۷۲) داود خان با يك کودتای نظامی به سلطنت ۴۰ ساله ی ظاهر شاه پایان داد و رژیم جمهوری را در آن کشور برقرار کرد.

سرنگونی رژیم فرتوت سلطنتی و اعلام جمهوری رها و امید را به روی خلقهای افغانستان گشود. ولی داود که ابتدا با خواسته های مترقی بر روی کار آمده بود و وعده

روز ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ (۲۷ آوریل ۷۸) شعله های قیام ملی در افغانستان زبانه کشید و با مجاهدت گروهی از افسران چپ به رهبری سرهنگ عبدالقدیر رئیس داودخان سرنگون شد. شورای انقلابی بعنوان بالا ترین مرجع کشور تشکیل گردید و دولت را در دست گرفت. رفیق نورمحمد تره کی در بیرون حزب دمکرات خلق افغانستان به سمت رئیس شورا ی انقلابی و نخست وزیر تعیین شد و رفیق ببرک کارمل بعنوان معاون او انتخاب گردید. روز ۸ اردیبهشت راد یوی افغانستان اعلام کرد: "سرنگونی رژیم داودخان توسط انقلاب ملی و دمکراتیک انجام گرفت، قدرت حکومت اینک بدست مردم در افتاده است، سرزمین ما از یوغ دیکتاتوری ستم داود آزاد شد و زمان برابری و برادری فرا رسید."

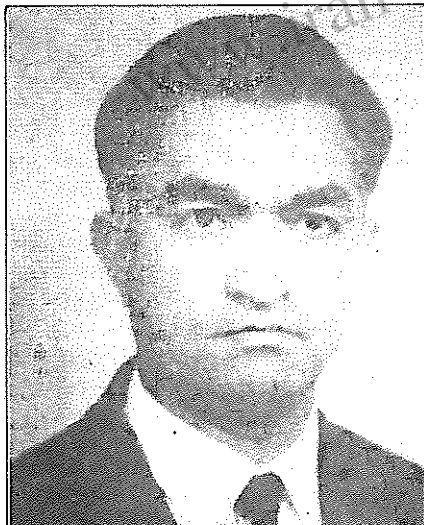


افغانستان در شمال غربی آسیا ی مرکزی در بین کشورهای شوروی، ایران، پاکستان و چین قرار دارد. مجموع خاک آن ۶۴۷۹۷ کیلومتر مربع است که ۸۰ درصد آن کوهستانی است. جمعیت افغانستان را بین ۱۸ تا ۲۰ میلیون تخمین میزنند. که فقط ۱۵ درصد آنها در شهرها زندگی می کنند. تقریباً ۹۰ درصد جمعیت پیسوادند و از هر ده هزار نفر فقط ۳ نفر دانشجویینند. در پهنه ی خاک افغانستان ملیت ها و اقوام گوناگونی چون پشتو، فارس، ازبک، ترکمن، قرقیز، بلوچ و ... در کنار هم زندگی می کنند. زبان رسمی کشور دری (فارسی) و پشتو است. پایتخت افغانستان کابل است که ۵۱۳۰۰۰ نفر جمعیت دارد. افغانستان از نظر اقتصاد ی یکی از فقیرترین کشورهای آسیا بشمار می رود. با وجود اینکه کشاورزی بزرگترین بخش را در اقتصاد افغانستان بازی می کند ولی به علت روابط تولید فئودالی و متمرکز زمینها در دست ملاکین بزرگ به زحمت احتیاجات داخلی را تامین می کند. طبقه کارگر به علت توسعه نیافتن صنایع هنوز بسایر ضعیف است. در این کشور تنها ۹۲۷ نفر پزشک و ۲۵۰۰ تخت بیمارستان



بر فراز تانک بیروز مکه تکلیف می غرود افریں جوانان دلیر و فریدان فیر مان کشمور
شاهد نموی بیروزی انقلاب همی گرا تیک و ملی ماست

عکس از روزنامه‌ی افغانی انیس



رفیق میراکبر خبیر، در تاریخ ۱۷ آوریل ۷۸ در یکی از
خیابانهای کابل به قتل رسید .

اصلاحات بسود توده های محروم را میداد ، در طوسی
زمان به همکاری با ارتجاع داخلی ، امیرالایسم و شساه
ایران پرداخت . وعده های خود را فراموش کرد و روز به
روز بیشتر در خدمت ارتجاع قرار گرفت . چنانکه روزنامه
افغانی انیس در ۱۳ اربیبهشت ۱۳۵۷ نوشت " داود
خان با احساسات و افکار مردم بازی کرد اما همین کسه
کارش به استقرار رسید دیگر نه وعده های بود و نه شرم
از یاد آن وعده ها ، نه از آن مردم دوستی اشری بسود
و نه از وطن پرستی نشانهای " . داود خان بویژه در
اواخر حکومت خود نه تنها اقدام مثبتی برای مردم انجام
نداد بلکه پیوسته می کوشید که هرگونه نطفه ی جریان
مترقی را از بین ببرد . اوج این اقدامات توطئه آمیز داود
کشنا رو د سنگیری نیروهای مترقی بود .

علی رغم وعده و وعید های داود خان اکثریت قریب به
اتفاق زمینداران بزرگ همچنان زمینهای خویش را در
اختیار داشتند . کشناوزان بی زمین کفاکان بدون زمین
باقی ماندند و مجبور بودند که مثل گذشته برای نفوذ الیها
کارکنند . اکثریت وزرای کابینه داود خان از زمینداران
بزرگ بودند .

در اوائل سال جاری مسیحی رفیق امیراکبر خبیر،
یکی از رهبران مترقی سندیکای کارگری و عضو حزب

دنیسه در صفحه ۳۰

استيضاح دولت!

رئیس را فرا گرفت. تا جاییکه بحث تبریز، حتی به پا لرمان شه - ساخته ایران کشیده شد و نوکران شاه، هریک به نحوی دساره آن اظهار نظر کردند.
ما قسمتی از این بحث را که از صورت جلسه‌ی مجلس بدست ما رسیده و تا بحال جزئیاتش در مطبوعات مجاز کشور منعکس نشده، در زیر به اطلاع خوانندگان می‌رسانیم.
آرمان

پس از قیام قهرمانانه مردم تبریز، و قسوت بی‌شرمانه گرازه‌های شاه، مردم شرافتمند کشور ما، در سرتا سرایران هم - دردی خود را با مبارزان تبریز، طی میتینگ‌ها، نشست‌ها و تلگرافهای متعدد ابراز داشتند.
عظمت قیام تبریز و مقاومت قهرمانانه مردم، حماسه‌ای دیگر رتای این شهر قهرمان آفرید و وحشی عظیم‌سپاری



متن استيضاح دولت آقای دکتر جمشید آموزگار
رئیس - اجازه بفرمائید مجلس آئین نامه‌اش را اجرا کند - مردم ایران از واقعه تأثر و تریز سخت اند و هنانکند (عباس میرزائی - او دلش به حال مردم میسوزد یا خودش؟ همه‌همه و اعتراض نمایندگان) از تاریخ ۲۹ بهمن ماه تا امروز اخبار و شایعات ضد و نقیض در رسا سرجهان منتشر شده و این تناقضات همراه با سکوت دولت بزرگتری روانی جامعه افزوده است (همه‌همه و اعتراض نمایندگان)
همه میپرسند چرا چنین حادثه خونین اتفاق افتاد؟ چرا خیل عظیم مردم دهها هزار جمعیت یکمرتبه به خیا بانها ریختند و به چه علت چنان کشتار و تصادم غم انگیز رویداد؟ (عباس میرزائی - شاه ایران رئیس مملکت است، این زمان زمان انقلاب است، زمان دسته بندی پسا گذشته است، دیگر کسی نمیتواند بدست خارجسی‌ها استيضاح بدهد) به نوشته روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۵۴۴ سهشنبه دوم اسفند ماه، دهها بانک و سران و میلیونها سکناس بدون اینکه یک برگ از آن برداشته شود به آتش کشیده شد. (همه‌همه و اعتراض نمایندگان)
از شهر جنگ زده تبریز و از آنهمه بلوا و اغتشاش، بنقل روزنامه اطلاعات ۱۷ اسفند ماه شماره ۱۵۵۴۷ فقط یک سماروز حزب ستاخیز بسرقت رفته که سارق آنها هم بازداشت شده است.
(عباس میرزائی - آقای بنی احمد در هیچکدام از جلسات مجلس شرکت نکرده است)
رئیس - اجازه بفرمائید - استيضاح خوانده شود.

قراست متن استيضاح آقای احمد بنی احمد ازد ولست و ابلاغ آن به دولت.
رئیس - وارد دستور میشود. استيضاح آقای بنی احمد از دولت قرائت میشود. (شرح زیر خواهد هتند)
رئیس محترم مجلس شورای ملی
با احترام - همچنانکه استحضار دارید مدت بسود، جهت مداوی بیماری قلبی خود بخارج عزیمت کرده بودم (عباس میرزائی - خدا شفایت بدهد) با وجود اینکه طبق تجویز پزشک معالج دوهفته دیگر نیز میایست به اقامت خود و بررسی نتیجه داروهای تجویزی ادامه دهم معبذا با اطلاع از حوادث ناگوار حوزه انتخابیه خود در اولین فرصت به ایران مراجعت کردم. (عباس میرزائی - معلوم نیست اینها راکی بدستش داده است) (بنی احمد احمد - من دولت را استيضاح کرده‌ام نه شما را) (اردلان - ساکت، سرچاپت بنشین) (عباس میرزائی - شما ملت ایران را استيضاح کردماید) اینک با توجه به مطالب - لغات و تحقیقات و مدارکی که بدست آمده نقض مکرر قوانین و سناهم در اجزای آن از طرف دولت مسلم بوده، بنابراین پیوست متن استيضاح خود را از دولت تقدیم، استدعای اجرای مفاد ماده ۱۵۷ آئین نامه داخلی مجلس شورای ملی و مواد آتی آنرا دارم.
باتقدیم احترام - احمد بنی احمد - نماینده مردم تبریز در مجلس شورای ملی
(رحیمی لاریجانی - اینها را برای چه قرائت میکند؟)

صرف نظر از مطبوعات مغرض جهان (لوموند) نشریه معتبر اروپایی در شماره ۱۰۲۸۳ پتاریخ ۲۱ فوریه، تعداد کشته‌ها را بیش از اخبار مطبوعات ایران و عسل و جهات آنرا گونهای دیگر نوشته است. (عباس میرزائی - چشم نماندند تیریز روشن که عوض خدمت به موکلینش در اروپا استراحت میکرد است)

در ۵ روز اخیر نحوه برخورد و علت کشتار و تصادم را هر کس به سلیقه خود و به تعبیر شخصی ویا برداشت از محافل مطبوعاتی دولتی و نیمه دولتی عنوان کرده است. سرانجام روشن نیست آیا ۱۲ نفری که بموجب آمار روزنامه‌ها داخل کشته شده و چند صد نفری که زخمی شده‌اند از نظر قوانین و مقررات ایران دارای مسئولیت بودند، یا پسر صورت در برابر آتش بی‌هدنی که بروی آنها گشوده شده کشته و مجروح گشته‌اند. آیا پلیس با داشتن امکانات فراوان نظیر گازها و بمبهای دود زان می‌توانست بدون خونریزی مردم را متفرق کند؟

علما طراز اول مذهب شیعه قیلا و کتاباً مسردم را جهت برگزاری مراسم مذهبی خاص در مساجد دعوت کرده بودند و دولت از این دعوت اطلاع کامل داشته است. (عباس میرزائی - علما طراز اول هرگز در اعتقادات سیاسی شرکت ندارند) اگر از نظر حفظ امنیت برقراری چنین مراسمی صحیح نبوده چرا وزیر کشور و حتی رئیس دولت با حضرت آیت‌العظمی آقای شریعتداری و حضرت آیت‌الله الحقلی آقای گلپایگانی و حضرت آیت‌الله العظمی آقای نجفی مرعشی و حضرت آیت‌الله العظمی آقل‌خوان - ساری تماس مستقیم برقرار نکرده و میدان آنها نرفته و رضای خاطر آنها را که رضای خاطر جامعه معتقد به مبانی اسلامی است جلب نکرده، تا از بروز حادثه ناگوار جلوگیری کند. اما پس از آن اتفاق تلخ و تأسف آور وقتی دست بسوی جامعه روحانیت دراز شده، هم آنها باید مانند کد برقراری نظم پیشه، موبشر شماره ۵۵۴۳ مورخ اول اسفند روزنامه اطلاعات، خطاب ب مردم دستور دادند: "از همین ساعت کوچه و خیابانها را ترک و از فردا بازار را باز و مشغول کسب و کار و زندگی آرام باشید که بید رنگ آرامش پشهر بازگشته است". (پیکفرانما پندگان - بقیه‌اش را قرائت نفرمائید)

آیا مسئولیت دولت در حد احضار ستاندا رو برکناری رئیس شهرستانی خلاصه نمیشود؟ مسئولیت این امر می‌رسد چه بود؟ آیا باتوجه به همه با تصادم و واقعه قسم هیچگونه تعلیم و دستوری نسبت بمقابله با چنین حوادثی به پلیس و مقامات استانها داده نشده بود؟ به دلالت اعلامیه روحانیون عالیقدر و علما اعلام تیریز و نامه آنها به رئیس هیئت‌اعزامی، پلیس با تیراندازی و شلیک بروی مردم آنها را تحریک و شرایط ناگوار برخورد و خونریزی را فراهم آورده است. اگر در زنگ وقوع ایسند

واقعه عمل دولت را شمامح بدانیم، اولاً در مورد تهیه زمین اصلی حادثه و ثانیاً در برخورد و برداشت بعدی آن، شدیداً مسئول است. (عباس میرزائی - این توهین به انقلاب ایران است. استیضاح سند میخواید) اول تهیه زمین اصلی حادثه: دولت حاضر که برنامه خود را صراحت و صداقت اعلام کرده متأسفانه با ادامه شیوه حکومت سابق و بجای اینکه در مقاسم تحسب و جلب مشارکت واقعی مردم برآید، دست به اعمال نمایشی زده و بازم به تقلید از روش پوسیده گذشته (اردلان - پوسیده شما هستید) همه‌معه و اعتراض نمایندگان (رئیس - اجازه بفرمائید استیضاح قرائت شود)

صحبت از دهها هزار کانون فعال حزبی میکند که گویا یکدلو یکزبان اقدامات دولت را تأیید میکنند. (عباس میرزائی - به وزیر دربار اعلیحضرت توهین کرده است، من چگونه بنشینم و گوش کنم)

اگر چنین واقعیتی در کار است چرا بجای پلیس از تنش وجود صدها هزار عضو مؤمن و معتقد برای مقابله با چنین حوادثی استفاده نمیشود؟

دولت صراحت و صداقت زمینه ندادی را که نهاد آن بدست دولت سابق (اردلان - مایه ارای داد می‌دهیم) کاشته شده بخوبی تحمل کرده و به رواج تبعیض و قانون شکنی صحنه گذاشته (چند نفر از نمایندگان - این مزخرفات یعنی چه؟) کمالات به رئیس هیئت‌اعزامی و استاندار فعلی آذربایجان اوامر فوری برای رفع تبعیض و قانون شکنی صادر شده است. (عباس میرزائی - دولت سابق روش خدمت به شاه بوده است)

اگر چه نحوه خلاف شکنی و اعمال خلاف راهمه میدانند اما نوشته سرد بر سابق کیهان، در شماره ۱۰۴۰۸ مورخ ۱۶ اسفند آنچنان گویاست که بخوبی کیفیت قانون شکنی را در رسارسر کشور و دلیل وقوع چنین حوادثی را که عکس العمل طبیعی جامعه در برابر خیره سرید و لشکرت نمودار میسازد. آنجا که در صفحه ۱۶ مینویسد...

(محاکمات مخفی ممنوع اعلام شد و برداشتن تدریجی سیستم مسخره سانسور مطبوعات شروع شده است) یعنی هنوز هم سیستم مسخره سانسور مطبوعات تماماً حذف نشده است.

علاوه از عموماً اشاره رفت، در موارد خاص نیز بطور صریح برخلاف اصول قانون اساسی و قوانین جاری اقدامات آشکار صورت گرفته است که تقدیم لایحه خلاف قانون اساسی وصول عوارض گذرنامه از تاریخ تقدیم به مجلس و اجرای آن قبل از تصویب و توشیح از آنجمله است.

هدف دولت بودن در سالهای اخیر تنها در وصول مالیات و برقراری نظم خلاصه نمیشود، پیشرفت معنوی

جامعه و زنده نگه داشتن روحیه اجتماعی و خلاق از وظایف دولتهاست. حوادث تیریز نشان داد که دولت بکلی سرنگریبان غفلت فرورنده است. (میرزا-الو) ایسن مطالب درست نیست) بطور خلاصه :

حذف نقش مردم و مطبوعات در نافع طبیعی را از جامعه گرفته و آنرا آسیب پذیر کرده است.

ثبوت الیسم صنعتی و لاشخوران مسکن دست بخارت مردم گشود هاند.

قدرت خرید مردم هرروز کمتر بها، کالاها مصرفی گرانتر شده است.

فساد موجود به جامعه تحمیل ود ملت بخری آنسرا تحمل کرده است.

اینها هستند زمینه اصلی حوادثی نظیر حوادث تیریز، (اعتراض نمایندگان)

دوم- مسئولیت دولت در برخورد و برداشت بعدی از حادثه : پس از گذشت دو هفته روشن گردید که کعد ملت با علم و اطلاع قبلی نه تنها تدابیر لازم را برای جلوگیری از وقوع حادثه نتواند پیشیده، بلکه برخلاف قوانین موجود دستور بستن مساجد را صادر و بیاتیراندازی به روی مردم کلیه اموال مربوط به حقوق و آزاد بهای اجتماعی رانقشید. برخلاف قوانین موجود عمل کرد ما ست. (میرزا-الو) چنین چیزی نبود (است)

دولت صراحت و صداقت آن روز ناکوار ۲۹ بهمن همچنان بسکوت خود ادامه میدهد. نمایان مقام رسمی در مرجع رسمی این بوده :

(مرد ویران خارجی که معلوم نیست در چه تاریخ واز کدام مرز و چگونه وارد کشور شده اند باعث بروز ایسن

دنباله سالی که گذشت

افکن روبرو بود هاست.

در مبارزه برای دفاع از زندانیان سیاسی، سازمان ما موفق شد با دفاع همه جانبه از زندانیان سیاسی، کوشش در جهت شنا ساندن صفر قهرمانی به جهانیان، انحکاس زندگینامه و عکس رفیق صفر قهرمانی درجرا یسد معتبر کشورهای مختلف، ارسال هزاران کارت پستال صفر قهرمانی برای آزادی او، از همه نقاط جهان به کورت والد هایم، دبیرکل سازمان ملل متحد، یارد یگس چهره کره د یکتاتوری رژیم شاه رابه جهانیان پشنا ساندند. هرچند سازمان "عقوبین المللی" که ادعای مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی دارد، به بهانه اینکه صفر قهرمانی کمونیست است، حاضر نشد پیشنهاد ما را مبنی بر اینکه سال ۱۹۷۷ را به سال آزادی رفیق صفر قهرمانی اختصاص دهد، بپذیرد، ولی انحکاس نام او و مدت زندانباشی، در سرتاسر جهان، ادعای واهیسی مدافعان حقوق بشر را برهلا کرد.

سازمان ما در سال گذشته توانست به موفقیتهای

حادثه شده اند ۰۰۰) از سوی دیگر دادستان شهرستان تبریز به استناد روزنامه کیهان در شماره ۱۰۴۰۲ بتاريخ ۹ اسفند صراحتاً گفته است:

(همه دستگیر شدگان - یعنی متهمین - تیریزی هستند) بنا براین دولت صراحت و صداقت که اعلام میکند هزاران نفر در تاریخ نامعلوم و بطریق مجهول واز مرزهای ناشناس وارد کشور شده اند، بیخبری و غفلت محض خود را مسجل و مردم را با تشویش و نگرانی در برابر این سؤال قرار میدهد :

چگونه دهها هزار نفر مزدور خارجی از مرزها وارد کشور میشوند و مرزداران ایرانی از ورود آنها بیخبر میمانند. دولت که خود را در قبال حوادث گشته و کنسار جهان و حتی شاخ آفریقا بی تفاوت نمیاید در برابر چنین واقعه مهم داخلی مهر خاموشی بر لب زده و تنها امروز نه تنها اطلاعیه رسمی منتشر نکرده، بلکه گزارش بازرسان اعزامی را نیز انتشار نداد ه است. (اعتراض نمایندگان)

با اعلام مراتب مذکور چون جمیع موارد یاد شده از مسادیق بارز نقض قانون و مسامحه در اجرای آن میباش با اجازه حاصله از ماده ۱۵۶ آیین نامه داخلی مجلس شورای ملی، وزیر کشور و بطور کلی دولت آقای دکتر جمشید آموزگار را مورد استیضاح قرار داده و درخواست رسیدگی دارم.

(محمد پارسا - این مزخرفات اصولا نباید در این مجلس مقدس قرائت شود.) احمد بنی احمد نمایندند مردم تبریز در مجلس شورای ملی

چشمگیری در سطح بین المللی دست یابد. نمونه آن شرکت در کنفرانس ها و سمینارهای اتحادیه بین المللی دانشجویان، عضویت در فدراسیون جهانی جوانان، انتشار بیانیهها و قطعنامههای سازمان ما در نشریات معتبر بین المللی است.

سال گذشته تعداد بیشمار از جوانان و دانشجویان به سازمان ما روی آوردند و صدای سازمان ما به اشکال مختلف در میان کارگران، روشنفکران و دانشجویان وطن طنین انداخت. پلاکارت کوچک سازمان ما برای دعوت در یازدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان در کویا، در اکثر دانشگاهها و بعضی کارخانهها با چشم میخورد و سازمان ما موفق شد با شکستن صف پلیس و ساواک، جوانان را با این رویداد آشنا کند. سال گذشته به عیان دیدیم که شاه جز در میسان اعوان و انصارش پشتیبان دیگری ندارد و تنها به زور سرنیزه و فشار ساواک بر سرگراست. از این رو مبارزه برای اتحاد عمل همه نیروهای ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیست، جهت سرنگونی رژیم شاه، مبرمترین وظیفه نیروهای انقلابی است.

ک.

قانون کار کشاورزی است

یا

قانونی کردن ستم طبقاتی در روستا؟

این نکته هم قابل بررسی است که چرا قوانین مربوط به کارگران شهری و روستایی با اینهمه تأخیر تصویب و اجرا میشود. دولت و مجلس که هر وقت پای منافع فزاینده انحصارات نفتی و غیرنفتی استعماری و سرمایه - داران بزرگ داخلی دلال کشورهای امپریالیستی در میان باشد، طی چند روز قوانین و مصوبات عجیب و غریب و خائنه را آماده میکنند و به مرحله اجرا در میآورند، در مورد قوانین مربوط به کارگران و زحمتکشان سالهای سال مطالعه میکنند و منته به خشکافتن میگذارند و با وسواس عجیبی مواراز ماست میکنند تا مبادا چیزی نصیب کارگران شود. در این زمینه نمونه های فراوان وجود دارد: تغییر قانون کار از ده سال پیش در دستور روز است و هنوز به مجلس نرسیده. قانون بیمه های اجتماعی چهار سال در کمیسیونهای مجلس خاک خورد تا بالاخره دولت آنرا پس گرفت و با قانون ارتجاعی "تأمین اجتماعی" تعویض کرد. چندین سال است که از قانون بیمه بیکاری صحبت میشود، ولی تاکنون از مرحله تدوین فراتر نرفته است. در تابستان سال ۱۳۴۹ بوده که لایحه های قانونی در مورد کارگران کشاورزی به مجلس داده شد. (برای کسانی که برآشرا معمول شدن "تقویم شاهنشاهی" انواع و اقسام ساعت های شاهنشاهی" کج شد فاند و دیگر قادر به یافتن نظم تاریخی رویدادها نیستند، بایسد افزود که منظور تابستان سال ۱۱۹۷۰ است که تا بحال میشود حدود هشت سال) که گرچه خود تنظیم کنندگان "لایحه قانونی" حد اکثر کوشش خود را برای پامال کردن حقیق مزدوران کشاورزی بکار برده بودند، باز هم نتوانسته بودند موجبات رضایت کامل نمایندگان مردم و ریش سفیدان قوم را، که البته همه اشان نخود هراشی هستند و علاوه بر نمایندگی و سناتور، در همه نوع بستر بستنی، از کشاورزی و زمین بازی گرفته تا بانکداری و تجارت و دلالی دست دارند، فراهم آورند. این قانون، با منافع مستقیم آقایان در املاک و مزارعشان برخورد میکند و

روزنامه ها نوشتند که از اول فروردین ماه سال جاری، با لایحه "قانون کار کشاورزی" که چهار سال پیش از تصویب مجلسین گذشته است، در "سراسر" کشور اجرا شد.

تا بحال، یعنی شانزده سال پس از "انقلاب" ادعای شاه، هنوز هیچ قانونی ناظر بر مناسبات میان فروشندگان نیروی کار و کارفرمایان در روستای ایران نبود و اینک با بهره ایله اجرا در آمدن "قانون کار کشاورزی"، تنها بخش کوچکی از زحمتکشان روستا و با بقیه خود قانون، "کلیه کارگران کشاورزی که در مزارع دولتی، کشت و صنعت و مزارع مدانیره کار میکنند"، مشمول قانون کشاورزی میشوند و بقیه یعنی میلیونها زحمتکش روستایی از دایره مشمول آن بیرون میمانند.

با وجود بکه تصویب این قانون حاصل مبارزات طولانی آن قشر از کارگران کشاورزی است که با "ماشین" سروکار دارند و کارشان به کارگران شهری شبیه است، باز هم تاجاییکه امکان داشته، در همین قانون که بنا بر ادعای شاه "یکی از مترقی ترین قوانین کار در سراسر جهان است"، چنان عناصر ستمگرانه ای گنجانیده شده است که در تصور نمیگنجد.

پیش از آنکه به بررسی مواد قانون بپردازیم، تنها بیه عنوان نمونه یاد آور میشویم که بر پایه قانون کار، راننده کامیون در یک کارخانه دولتی، روزی هشت ساعت بایسد کار بکند، ولی همین راننده در مزارع دولتی، بر اساس قانون کار کشاورزی، روزانه کارش ده ساعت است؛ راننده کامیون در کارخانه دولتی هم مزدش بیشتر است و هم از مزایای بیشتری استفاده میکند، اما اگر راننده کامیون در مزرعه دولتی، که هم بیشتر کار میکند و هم کمتر مزد و مزایا دارد، بکوشد کار بهتر و یاد ستمزد بیشتری جستجو کند، آنگاه با چاق آثین نامه انضباطی کسار، شنا سنانه کار، جلوگیری از "جابجایی غیر منطقی" و غیره سرش میگویند و او را در اسارت نگاه میدارند.

بدین جهت طی مدت چهار سال تا آنجا که نتوانستند متعاضد گردند و بلائی بروزش آوردند که روی تنظیم کنندگان اولیه سفید شد.

تنها تغییر مثبت "لایحه این بود که مرخصی سالیانه را (لطفاً وقت کنید!) از شش روزه به نه روزه افزایش دادند و آنگاه برای اینکه جبران این "بزرگ منشی" را کرده باشند، هر کلمه و جمله‌ای را که میتوانست بوی نفع کارگر بدهد، از آن حذف کردند.

این قضیه شش روزه مرخصی سالیانه برای کارگران کشاورزی/رسوایی عجیبی بود. حتی نمایندگان و سناتورهای انتصابی، که در اکثریت مطلق خود، زالوهای اجتماعی هستند، بر اثر اعتراضات کارگران و دهقانان بی بردند که وزارت کار شاه بر اثر "مهر" بی اندازه پسه اطرافیان آریایی "رژیم، شورش رانست به مردم در آورده است. با اینهمه تنها سه روز دیگر به آن افزودند و حاضر نشدند آنرا به رقم ده وازده روز برای کارگران در قانون کار پیش بینی شده است، برسانند.

یکی از تغییراتی که در لایحه قانونی به ضرر کارگران وارد شد، تغییر تعریف کارگر کشاورزی بود. در طرح اولیه، تمام کسانی که در هر رشته کشاورزی برای کار فرما در ازای دریافت مزد کار میکردند، کارگر کشاورزی شناخته میشدند، اما در مجلس با اینصورت درآمد: کارگر کشاورزی تنها کسانی شناخته میشوند که در واحد های دولتی، کشت و صنعت و مزارع مکانیزه بکار اشتغال دارند."

در این قانون شصت ساعت کار در هفته، یعنی روزانه کار ده ساعته برای کارگران کشاورزی، مقرر شده است. ضمناً به کارفرمایان حق داده شده است که هر وقت ضروری بدانند کارگران را به بیش از ده ساعت کار در روز هم وادارند. حداقل دستمزد برای کارگران تعیین نشده و اجازه دارند که آنرا طبق شاخص دستمزد کارگران تصادفی و غیر متخصص در مناطق روستائی تعیین کنند. این قانون به کارفرمایان اجازه میدهد که بسا کارگران قرارداد های خصوصی بدین موعود ببندند و هر زمان که بخواهند کارگران را اخراج کنند.

روزنامه کیهان نوشت که بر اساس قانون، ارجحاً کاریه کارگران کمتر از ۱۲ سال منوع شد تا است، در صورتیکه بر خلاف آن رفتار شود، کارفرما به پرداخت جریمه نقدی از پانصد تا ده هزار تومان محکوم میشود. البته قانونگذاران خوب میدانستند که ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ تومان از خرج یکشبه آقا زاد مایه ایشان در رستوران هم کمتر است، ولی کیست که جرئت کند جلوی حق قانون را بگیرد، آقا یان را محکوم کند و این چند روز را از کفشان بیرون بکشد؟

وحد: "به کارگران کشاورزی که در روزهای تعطیل رسمی کار کنند، صد درصد اضافه بر مزد روزانه پرداخت میشود." برای کارگر شهری این رقم ۱۳۵ درصد است،

یعنی کارگر شهری اگر مزدش در روز ۲۰ تومان باشد، برای کار در روز تعطیل ۴۷ تومان بگیرد، در حالیکه کارگر کشاورزی هم دو ساعت بیش از او کار میکند و هم ۷ تومان کمتر، یعنی ۴۰ تومان بگیرد.

البته "اینهمه امتیازات" برای آن بخش کوچکی است که مشمول قانون کار کشاورزی میشوند. تصور اینکا اکثریت کارگران کشاورزی در ایران، از بیرو جوان، مرد وزن گرفته تا کودکان حتی کمتر از ده سال، در چه وضع وحشتناکی بدین هیچگونه حمایت قانونی، مشغول جان کنند، به عهده خود خواندگان.

حال این سؤال مطرح میشود که چرا برای اجرای این قانون ظالمانه هم اینقدر رایج دست و آن دست میکنند و سه سال پس از تصویب آن در رخداد ۱۳۵۳، تازه اجرای آنرا آغاز کرد ماند؟

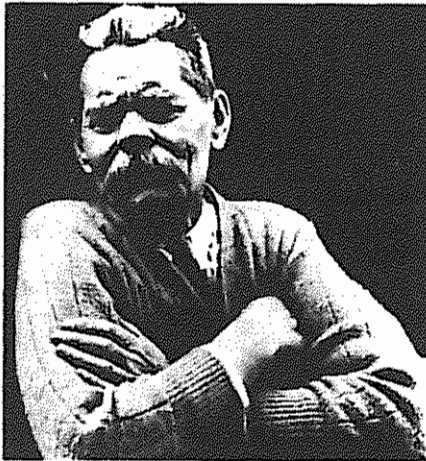
بنظر میرسد که بر پایه توضیحات قبلی، هر کسی میتواند پاسخ سؤال بالا را بیابد. علتش آنستکه یک مشت دزد و طفیلی به زور یک دستگاه پلیسی جنایتکار برجان و مال کارگران و زمینکشان ایران مسلط شده اند و حاضر نیستند از کوچکترین امتیاز طبقاتی خود داوطلباً صرف نظر کنند. آنچه که میتواند آنرا بعقب براند، تنها و تنها مبارزه متشکل و مصممانه توده های زحمتکش خلق است.

اگر کارگران شهری ایران، بخصوص در بخش صنعتی خود، توانسته اند امتیازات بیشتری را از دولت و کارفرما بگیرند، بدین جهت است که مبارزات صنعتی و سندیکائی در شهرهای بزرگ ایران و بخصوص تهران، سابقه طولانی دارد و آگاهی طبقاتی زحمتکشان شهری نسبت به زحمتکشان روستائی در سطح غالبی است.

میان دستاوردهای صنعتی و سیاسی کارگران و مبارزه متشکل سندیکائی ارتباط مستقیم وجود دارد. حتی در تهران پایتخت کشور میتوان مشاهده کرد که گروههای کم عده و پراکنده کارگری و بخصوص کارگران اصناف که دارای سندیکا نیستند، نسبت به کارگران کارخانه های بزرگ در شرایط بدی قرار دارند، بنابراین تعجب آور نیست اگر در شرایط نقصان کامل شکل و مبارزه جمعی در روستاهای ایران، دولت شاه و زمینداران بزرگ تا این حد گستاخی برخیزد و دهند و بخواهند با زحمتکشان روستا همچنان بعنوان برده زرخیز رفتار کنند.

به نظر ما جوانان کارگر شهری و دانشجویان و دانش آموزان مترقی در این زمینه مسئولیت به ویژه بزرگی را بمعهد دارند. آنها باید تا آنجا که امکان دارند بکوشند تا انوار زندگی بخش و دیران ساز آگاهی طبقاتی، در روستاهای ایران نیز رسوخ کند و خواست زندگی انسانی خواست تمام خلق زحمتکش گردد.

ع. رازی



"به دنیا آمدم تا با غمان زندگانی
 در اتم و از پایشان در اندازم"
 "گورکی"

ماکسیم گورکی

آن رمانتی سبزم متوسط غالب می آید؛ که خلایق هنری خویش را، تا نایل به رئالیزم سوسیالیستی - عالی ترین شکل رئالیزم - اعتلا می بخشد. این نویسنده، بسا بهره گیری از امکانات گسترده‌ی رئالیزم سوسیالیستی که خود از بنیانگذاران آنست، توانست مسائل روزگار خود را، به دست‌ی طرح کند و پاسخ درستان را هم بیابد. از هنر، حرف‌های انقلابی و از نوشتن، وظیفه‌ای انقلابی در راه رهنمیدن رنجبران و زحمتکشان، از ستم طبقاتی، می طلبید. رمان "مادر" او، که در سال ۱۹۰۶ منتشر شد و "لنین" انتشار آن را "بسیار بجا، به موقع و ضروری" خواند، در حقیقت ایقاعی وظیفه‌ای انقلابی علیه سستی و یأس‌محتعلی بود که سرکوب و خشیانه انقلابی ۱۹۰۵، پدست نیروهای تزار، می توانست در پی داشته باشد. "گورکی" در این کتاب، این نخستین اثر در مکتب رئالیزم سوسیالیستی، با وفادار ماندن به نهاد

..... "آلکسی" تو مدال نیستی که بپندازم گردنم؛ برو میان مردم! "با این کلام"، دوران کودکی * "آلکسی ما کسیموویچ شکوف" پسیان میگرد و او "در جستجوی نان" * استیهای روسیه را به پا در می نوردد؛ یا "ولگردان" * می آمیزد؛ راه "در اعماق" * زندگانی می برد؛ "اندوه بی پایان" * زندگانی نژندان را، به چشم جان می بیند؛ اما، گوشیه "سرود شاهین" * داده و دیده به "مرغ طونسان" * بسته، دل را، به آموزش "عجوزه‌ی ایزرگیل" *، چون چراغی تابناک، فراز سر می گیرد و از تاریکی و عفن به نور و طراوت در می آید؛ "ماکسیم گورکسی"؛ "مادر" * و "دانشکده های من" * را می نویسد و گنجینه‌های گران از ادبیات خلقی و پرولتری، به توده‌های سراسر جهان، به میراث می سپرد ...



آثار نخستین "ماکسیم گورکی" (۱۹۳۶ - ۱۸۶۸) خیر از نویسندگانی می دهد که درد زندگانی استعمار شوندگان، محرومان و مطرودان جامعه خویش را خوب می شناسد و از آن، صادقانه، به رنج است؛ اما، آن - درد و این رنج را، جز با رمانتی‌سبزی متوسط نمسی شکافد و نشان نمیدهد. تنها، بعد از آشنائی بسا جهان بینی انقلابی، مروده با انقلابیان و شرکت فعال در مبارزات انقلابی توده‌هاست که "گورکی" "نه تنها بر

زندگانی، با جستجوی "مادام" مفهوم واقعی زندگانی در نیروی تلاش به سوی هدف... "نوید" مرغ توان "را بار دیگر تکرار میکند. موج، هرچه پراوجتر؛ پرواز مادم بر فرازتر".

۲۹ مارس "ماکسیم گورکی" صد و ده ساله شد. جسم او را در سال ۱۹۳۶، به تملک خاک دادند. اندیشه‌اش، اما، همچنان همپای آنانست که به خورشید جهانی همیشه روشن از عدالت و فضیلت میاندیشند...
 نوشتن

* نام آثار گورکی در ترجمه فارسی

وقایع چهار هفته کلن

خود دید ، با میله آهنین در پشت که دندان قسرو چه میرفت و در برابر چشمان وحشت زده ی کودک ، مادرش را تهدید می کرد که : " میکشمت " . زن فریاد زد و کمک خواست چند نفری که متوجه شده بودند ، بعین آمدند و جلوی تهبکار را گرفتند . آنروز دانشجویی از میان حاضرین گفت " در ایران شاه با خواهران و مادران آنطور میکند و اینجا اینها " . راستی اینها کیستند ؟

۶ سیزده آوریل :

میز کتابها در ناها رخانه دانشگاه برپا نبود . مردی چند قدم آستور ، روبروی میز ، بریک صند لسی ایستاده با چشمان برافروخته و رگهای پرآمده گردن سه اصطلاح خودنطق میکرد و دریایان با اصطلاح افشاگری های سیاسی خود ، برای حسن ختام ، روبه دمکراتها کرده و میگوید " پدرسوختهها " . یکی دیگری لای صند لسی رفت و گفت : " بابا اینها بحث نداریم ، ولی از اینها " . پیرسید . . .

جوانی در گوشه ای گفت : " اگر بحث ندارید ، دیگر چه چه چیز بپرسیم ؟ " . ناطق برافروخته فریاد زد " مرگ برکمیته مرکزی " جوانی از دیگری پرسید : " اینها ساواکی هستند ؟ آن یکی گفت " نه " جوان دوباره پرسید : " پس چرا به شاه چیزی نمیگویند ؟ " گفت : اینها ما توئیست هستند " .

تهران فرمان داد : حمله کنید .

این هفته سوم بود که تحریکات طایفه آزادی اندیشه سورت میگرفت . در ایران مجیدی رهبر به اصطلاح جناح پیشرو " حزب رستاخیز " در رابطه با چهلمین روز حوادث تبریز میگوید : " باید گروه اقدامی تشکیل گردد " . یعنی باید به افراد سازمان امنیت اجازه داد در کوچه و خیابان هم بجان مردم بیافتند و دنده هر کس را که خواستند به اتهام " خرابکاری " و دیگر اتهامات آن چنانی بنسبام مردم خرد کنند و هیچکس نتواند بگوید چرا ؟ ممکن است این پرسش مطرح گردد که رژیم چه نیازی باینکار دارد ؟ مگر دستگاه پلیس یا سازمان امنیت کافی نبود که حالا رژیم دست باینکار میزند ؟ قیام تبریز پاسخی گویا و صریح باین پرسش داده است . و درست بهمین دلیل متفکرین بیچار مغز رژیم راه چاره را تشکیل گروه " اقدامی " تشخیص

پس از قیام دلیرانه مردم تبریز ، سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران ، اعلامیه ای به دوزبان فارسی و آلمانی منتشر ساخت که در طی آن واقعیت قیام مردم راکه رژیم منکر اصلت آن شده و آتراکار عدای غیر ایرانی که به طریقی نامعلوم از مرز گذشته و در تبریز تظاهرات برپا کرده اند ، تشریح و اعلام کرد . جنایات رژیم رارسوا ساخت و پیکار مردم تبریز را مورد پشتیبانی و تأیید خود قسرا داد .

هنگامیکه رفقای فلسطینی ما این اعلامیه همبستگی را مردم تبریز را در ناها رخانه دانشگاه کلن بخش میکردند ، چند نفری کوشیدند تا مانع بخش این اعلامیه گردند . آنها به رفقای فلسطینی ما ناسزا گفتند و آنها را سوسمال فاشیست خواندند .

۶ آوریل :

جوانان و دانشجویان دمکرات ایران در ناها رخانه دانشگاه کلن میزی نهادند ، کتابهای خود را بر آن گسترده اندیشه و سخن خود را نشردند رژیم شاه را افشا کنند . ناگهان چشمهایی کینه توز به آنها دوخته شد . نخست پیچ پیچ ، بعد بگو مگو سپس جنجال و سرانجام دشنامگویی در گرفت . نگاهها تیرمو سخن ها زهر آکیس بودند . از هرسو تیر تهدید بسوی کتاب فروشان روان بود . " میزنیم ، میکشیم " جوانی سه چرده با اعتراض گفت " مگر اینجاهم کاروانسرا سنگی است ؟ " مسلما نه ، اما اینجا هم سنگ پیدا میشود . مثلاً برای زدن به اتومبیل دمکراتها - نیکه در حدود ساعت چهار رده روز ششم آوریل کتابهای خود را جمع کردند و رفتند . فردی از دشنامگویان ، بنام آنها را تعقیب کرد . در سر نخستین چهارراه هنگامیکه اتومبیل آنها پس از سبز شدن چراغ راهنما شد براه افتاد ، قلوه سنگهای راکه آماده کرده بود ، بسوی شیشه اتومبیل آنها پرتاب کرد . اتومبیل براه افتاد بود . سنگش بخطاط رفت و فقط چراغ اتومبیل را شکست .

اینها کیستند ؟

۷ آوریل :

زنی از هواداران سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران ، با دختر هفت ساله اش به ناها رخانه دانشگاه کلن رفت که ناگهان سنگ انداز دیروز را در ریز

دادماند. اما نکته جالب و رسواکننده در سخنسان مجیدی این بود که گفت: "گروه اقدام ملی" باید در خارج از کشور نیز فعالیت کند، چون منشا "تمام نارا" حقیقتاً آنجا است. البته گروهی به این نام در داخل از کشور تشکیل نشده، ولی در روز ۱۳ آوریل مائوئیستها رسماً اعلام کردند کمیته‌ای برای مبارزه با "سوسیال فاشیستها" تشکیل خواهند داد. نتیجه تشکیل این "کمیته" هفتسه بعد مشهود گردید و آنچه مجیدی از گروه "اقدام ملی" خواسته بود، بدست "کمیته مائوئیستها" علی شمسد.

۲۰ آوریل:

جوانان و دانشجویان دمکرات در این روز به ناهار خانه دانشگاه رفتند تا میز خود را برپا سازند، اما دیدند که این بار تمام محوطه آزاد ناهارخانه گرفته شده و جای خالی برای آنها نیست. دمکراتها آمدند بیرون و در فضای آزاد خارج از ناهارخانه میز خود را برپا کردند. اعلال ضد دمکراتیک آن افراد که چند هفته‌ها میافته بود بتدریج موجب تعجب و اعتراض جوانان و دانش جوانان آلمانی، فلسطینی، ترک، یونانی و ویتنامی شده و اینها باره همسنگی با دمکراتهای ایرانی برانگیخته بود. حتی دیگر گروههای دانشجویی ایرانی که با دمکراتها هم هم نظر نیستند، نیز باین اعمال اعتراض میکردند و آنها را فاشیستی میخواندند.

بسرقتی:

روز بیست و یکم آوریل تا ساعت ۱۳/۴۵ دقیقه تقریباً اوضاع آرام بود. دمکراتها فکر میکردند که حال کس آنها میز خود را در خارج از محوطه ناهارخانه برپا کرده اند، بهانه را از دست مائوئیستهای "اقدامی" گرفته اند، اما این تصور پنداری باطل بود. در ساعت ۱۳/۴۵ دقیقه مائوئیستهای "اقدامی" دسته جمعی از ناهارخانه بیرون آمدند. بوی آشوب فضا را فرا گرفت، یکی از آنها روزنامه "کونولوش" ارگان سندیکای کارگران ترک در آریوار آتش زد. آتش زدن روزنامه کارگری آنها هم در ریز بیست آوریل، زاده روز هیتلر، با آن جشن کتاب سوزانش تشابهات حیرت انگیزی بین این عمل "مائوئیستهای اقدامی" و شیوه فاشیستهای هیتلری بوجود میآورد. روزنامه سوزها شروع کردند بشعار داد: "مرگ برسوسیال فاشیستها" "مرگ بربرزنرف" و همینکه دمکراتها فریاد زدند "مرگ برسیاسی"، ناگهان مشت بیسره دهان یکی از دمکراتها کوفته شد. با آن مشت حمله عمومی "اقدامی"ها آغاز گشت.

در کارگرم زد و خورد، در زیر نور آفتاب ناگهان چیزی در هوا درخشید و بدنبال آن فریادی از گلولی جوانی بیرون آمد و خون سینهاش را پاشاند. یک مائوئیست ایرانی د و ضربه جاقو به آن جوان زده بود. یکی به عقب دو سنانتهیز بروی قلبش یکی در زیر دندناش. جاقوکش با کمک همکارانش

بسرعت ناپدید شد. جوان کار خود را که یک یونانی است بنام کریستوس یکمیدیسو به هواداری از دمکراتها و آزادی اندیشه برخاسته بود فوراً به بیمارستان منتقل گردید و زده و زخمی با دخالت دیگر نیروهای مرفقی خاتمه یافت. دو سال پیش هم دوازه نفر از همین مائوئیستها بر سر دوفراز همین دمکراتها که در ناهارخانه دانشگاه اعلامیه ضد رژیم خود را پخش میکردند، ریختند، آنها را سخت مضروب ساختند و پیشی یکی از آنها را شکستند. این شیوه پلید را مائوئیستها در بسیاری از شهرهای اروپا و آمریکا علی کرده و میکنند، برلن غربی، ماینس، پاریس، رم، پوچا، لوس آنجلس و جاهای دیگر. آنجا که پای منطق و استدلال ننگ است چوب و چماق بیدان میآید و اگر ممکن باشد شکنجه، زندان و اعدام. اساسهای هیتلری و فاشیستهای موسولینی چنین کردند و پایان کارشان آن شد که دیدیم. شاهد پایان کار محمد رضا شاه هم خواهیم بود. وای بحال آن نگونبخت هائیکه بخواهند جای استدلال را با جاقو پر کنند.

ما معتقدیم هر گروه سیاسی حق دارد نظریات خود را اعلام دارد و آنها را برای مردم توضیح دهد. قضاوت نهائی هم با خواننده و شنونده است. اگر او این سخنان را درست تشخیص داد آنها می پذیرد و اگر آن را درست ندانست نمی پذیرد و این حق بی تردید حق هر شنونده یا خواننده است. این خواننده یا شنونده در عین حال حق دارد آزادانه، بدون ترس و ملاحظه به نوشته‌های که خواسته دست یابد و آنها بخواند. خواه اطلاعات یا ستاره سرخ باشد، خواه آرمان یا آینده باشد. اما اگر کسی بخواهد مانع نشر و پخش نوشته‌های یک گروه سیاسی بشود بحق تمام افراد بیکه بالقوه می توانستند خواننده آن نشریات باشند تجاوز کرده است این همان سانسوریست که شاه هم میکند و مردم ایران آنها محکوم میکنند.

مائوئیستها بدنباله روان خود میگویند: نشریات دیگرها را نخوانید، چون منحرف میشود. معنی واقعی اینسن فلسفه مائوئیستی آن است که: ای خواننده توشعور نداری و کلاه سرت میروند. و این همان تهنمتی است که رژیم محمد رضا شاه هم بر مردم ایران میزند. اما این فقط یک روی فلسفه مائوئیستی است. روی دیگر این پولسیا آنست که چون چنته اش خالی است، چون چیزی بصرای گفتن ندارد از برخورد ایدئولوژیک میترسد. میداند که آن چیز هائیکه سرهم بندی کرده بقدری سمیت است که حتی اگر بادی که استدلال هم از کنارش بگذرد مثل سقف فرودگاه مهرآباد فرو میریزد.

دوستان دانشجویان:

در سراسر جهان، دانشگاه باید محل بحث و گفتگو و

تبادل افکار درباره هر مسئله ملی و اجتماعی باشند . ولی مائوئیستها که می‌بینند اگر پای بحث و استدلال بماند ، کسی آنها را بباری نمیگرد مثل رژیم شاه میگویند : " پس بازی نشه ، بحثی بحث" اما مائیز چون اکثریت مردم ایران هستند زیر بار سانسور محمدرضا شاهی میروم و نه زیر بار سانسور مائوئیستها . گفتن و نوشتن حق ما و حق تمام خوانندگان و شنوندگان نظریات ما است . همه باید از این حق خود دفاع کنیم و می‌کنیم . این اعمال فاشیستی برفع چه کسانی تمام شد ؟ آیا دانشجویان آلمانی و خارجی از آنچه در ایران میگذرد بهتر آگاه شدند و آیا عمل " مائوئیستهای اقدام" را تأیید کردند ؟ نه پاسخ همه این پرسشها منفی است .

این عمل اقدامیها بضرر مردم ایران و نبرد آنها تمام شد ، آیا کمی به پیکار مردم ایران یا پافشاری رژیم شاه در افکار عمومی آلمان کرد ؟ آیا این جاقوکنی مائوئیستها برای دانشجویان ایرانی و نبرد خلقهای ایران نام نیکی بیار آورد ؟

قریب سی سازمان جوانان و دانشجویان مؤسساتعالی آموزشی و دانشگاه کلن این عمل فاشیستی " مائوئیستهای اقدام" را محکوم کردند .

این اقدامات که در ناهار خانه دانشگاه کلن صورت گرفت چه بود ؟ اگر سازمان امنیت میخواست به حیثیت دانشجویان پیکارگر ایرانی لطمه بزند و بعد ادعا کند که اینها جاقوکنی و کتلین هستند و نه دانشجویان سیاسی می‌توانست بهتر از این کار کند ؟ مسلما نه . آیا می‌توانست بنام " گروه اقدام ملی" آشوب کند ؟ مسلما نه . ولی در لباس یک سازمان چپ نامی می‌تواند به هدف خود برسد . البته منظور ما این نیست که همه افراد یا اکثر کسانی که در این گروهها هستند جاسوس و عامل سازمان امنیتند . ولی ما تردید نداریم که در بین رهبران آنها و همچنین در بین افراد ساده آنها مأمورین ساواک هستند و سخت هم در فعالیتانند . ساواک از محیط سالم مباحثات سیاسی بین گروههایی که دارای گرایشهای گوناگون سیاسی هستند مثل جن از بسم الله میترسد . دلش هم روشن است . چون اگر گروههای سیاسی از مذ هب گرفته تا جنبه های ، چریک و توده های بتوانند بدون آنکه کارشان به مشاجره و زد و خورد بیانجامد با هم بحث و گفتگو کنند حد اقل دو بین تردید در یک مورد با هم توافق خواهند رسید و آن سرنگون کردن حکومت استبدادی محمدرضا شاه است .

پس وجود محیط سیاسی در هر حال برفع جنبش مردم و بضرر محمد رضا شاه تمام میشود . بنابراین ساواک می‌خواهد که چنین محیطی بوجود نیاید به تشخیص ساواک برای تفرقه افکنی سازمانهای مائوئیستی بهترین وسیله هستند .

چرا ؟ چون ۱- تمام گروههای مائوئیستی مهمترین ملاک عضویت در گروه خود را موضع ضد توده های و ضد شوروی قرار داده اند . هر که در این زمینه بر حرارت تر فعال تر باشد " انقلابی" تر است . با این ملاک مأموران ساواک میتوانند بسادگی در چنین سازمانهایی نفوذ کنند ، بدون آنکه حتی لازم باشد برای انجام فعالیت ضد توده های و ضد شوروی خود که وظیفه اصلی آنهاست رل خاص بازی کنند بهمین جهت هم ساواک نه فقط توانست از همان آغاز تشکیل این گروهها ها مأمورین خود را بمیان آنها بفرستد بلکه آنها را بسرعت برهبری برساند ۲- عناصر مائوئیست هر قدر در لجن زار فعالیتتضد توده های و ضد شوروی بیشتر فروریزند بهمان اندازه از فعالیت صادقانه و اصیل انقلابی دور میشوند تا جائیکه هرگونه اصولیت ، هرگونه صداقت ، هرگونه هوشیاری و هم دید خود را از دست میدهند و این ساعدترین زمینه برای آن است که ساواک با خود آنها را به مأموران خویش مدلل سازد و با آنها را غیر مستقیم آلت دست خود قرار دهد .

۳- آنکه شیوه کار سازمانی این گروهها درست برخلاف اصول کار مخفی در شرایط ترور و اختناق است . توسل بشیوه های فاشیستی : کلک زدن ، جاقو زدن ، یکتاب سوزاندن و نظایر اینها از شیوه های قدیمی ارتجاع - بین المللی و ایران است . تا چند سال پیش سازمان امنیت در همین خارج از کشور جاقو کشان خود را در حزب پان ایرانیست گرد آورده بود . رهبری این حزب هم در دست پزشک بود . ولی با پیدایش مائوئیسم و تکه تکه شدن آن ، سازمان امنیت دید که این لباس برای فعالتهای تخریبی اش بهتر از پان ایرانیسم است و در این جهت شروع به فعالیت کرد و یکبار دیگر دیدیم که بعد از چندی سران مائوئیستها یکی پس از دیگری یا ساواکی از آب درآمدند و یا ساواکی شدند ، نظیر : پرویز نیکخواه ، فیروز فولادی ، کورش لاشانی ، هاشمی قوچانی ، سرویس نیاوندی و بسیاری دیگر (گروه ستاره سرخ حتی امروز هم از جاسوسی و نپاوندی دفاع میکند) . چرا راه دور برویم در همین شهر کلن دست کم یکی از کسانی که امروز از رهبران و شیوخ مائوئیستهای ستاره سرخی است تا چند سال پیش از فعالین بنام " سازمان دانشجویی سفارت" بود و علیسه سازمان دانشجویان کلن وابسته بگفدر راسیون جهانی - اتحادیه ملی (ملی) خرابکاری میکرد . ما نفهمیدیم چگونه این فرد یک دفعه مائوئیست و بعد هم رهبر شد ! بسه اعمالش که نگاه کنیم به هاردا ن و پوردا نهایی که نوش دیم و به نقض آشوبگر و اقدامات فاشیستی اش که توجه کنیم آنوقت مسئله برایمان روشن میشود . آنوقت است که میتوانیم حدس بزیم جریانات از کجا آب میخورد . مجدداً تاکید میکنیم که اکثریت هواداران این گروهها از این

حقایق بی خبرند و بهمین جهت است که ما آنها را ساواکی نمیدانیم و چون آنها از این حقایق بی خبرند دسنت بکارهایی میزنند که ساواک میخواهد، یعنی: جلوگیری از پخش نشریات د مکرانها یعنی: انتقال محیط فاشیستی ایران بخارج از کشور یعنی:

آب ریختن به آسیاب سازمان امنیت و بر خسلاف آن رهبرانشان که پول میگیرند، اینها عملۀ مفت شاه شده اند:

ما این فرصت را غنیمت میشماریم و بار دیگر بآن عده از اعضا و هواداران این گروهکها که صداقتی دارند و هشداری دهیم تا بخود آیند. این گروهکها را بهمسان رهبران ساواکی و همکاران اصلاح ناپدیر آنها واگت دارند و راه درست انقلابی را در پیش گیرند. بنظر ما این کار

هر چه زود تر، هرچه قاطعتر و هر چه وسیعتر انجام گیرد، بهمان اندازه موفقیت ساواک در بدام انداختن نیروهای انقلابی کمتر و کامیابی نیروهای انقلابی در وارد آوردن ضربه به ساواک و رژیم دیکتاتوری شاه بیشتر است. ما از تمام نیروها و عناصر مبارز و دمکرات که خود را جدی تلقی میکنند و هدفشان مبارزه واقعی بپسا امپریالیزم و ارتجاع است دعوت میکنیم که متحداً برای خنثی کردن عملیات و فعالیتهای فاشیستی بیکار کنند. متحداً برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری محمد رضاشاه مبارز کنیم. برای حفظ حقوق دمکراتیک تمام گروههای سیاسی و دانشجویی بیکار کنیم.

اتحاد - مبارزه - پیروزی

دنباله شکوفه های امید در افغانستان....

کند، تمام قدرت عالی دولتی را به شورای انقلابی جمع کردیم دمکراتیک افغانستان منتقل نمود و خود در آن ادغام شد رفیق نورمحمد تره کی، ضمن اعلام برنامه جدید دولت انقلابی گفت که يك سری تحولات بنیاد اجتماعی و اقتصادی، در آینده به مرحله اجرا درخواهد آمد. او گفت: دولت انقلابی برای رفع عقب ماندگی اقتصادی افغانستان و گسترش کشاورزی و دامپروری، گمنشستی مردم کشور و بالا بردن سطح زندگی مردم اقدام خواهد کرد.

برنامه های دیگری که در دستور کار دولت انقلابی قرار دارند از جمله عبارتند از: اصلاح ارضی رادیکال، محو روابط فئودالی در روستاها، برابری کامل حقوق زنان با مردان، تضمین آموزش ابتدائی رایگان و اجباری، ایجاد خدمات بهداشتی رایگان است.

در زمینه ی سیاست خارجی، دولت انقلابی، سیاست دوستی با تمام کشورها و رعایت منشور سازمان ملل متحد را در دستور کار خود قرار داده و از سیاست بیطرفی کامل پیروی نموده و میگوید که با حمایت از جنبشهای آزادی بخش ملی، به تحکیم صلح بین المللی یاری رسانند. ما تشکیل دولت ملی و دمکراتیک را به خلق برادر افغانستان بویژه جوانان و دانشجویان این کشور صمیمانه شاد باش می گوئیم و موفقیت روزافزون برایشان آرزو مندیم.

همه نیروها و عناصر مخالف استبداد باید با وحدت عمل و مبارزه خود،

رژیم دیکتاتوری محمد رضاشاه را سرنگون سازند



ما و خوانندگان

هم آنرا به حساب نیاورد و از مبارزه علیه آن سرباززد و یا حد اکثر برای خالی نبودن عریضه فقط نامی ازان برد ، در حالی که همزمان با آن لبه تیز حمله را علیه کشورهای سوسیالیستی متوجه ساخت و کارزار مبارزه ضد کمونیستی دنیای امپریالیستی را با اقدامات نادرستی بازم رونق بخشید . آری علیه همان کشورهای سوسیالیستی که به مردم قهرمان ویتنام ، آنگولا ، اتیوپی و به هر جنبش ضد امپریالیستی دیگری تا آخرین مرحله در مبارزه علیه امپریالیسم یاری کردند و می کنند . واقعا هم برای کسی که فاکتور امپریالیسم را از مبارزه علیه رژیم شاه جدایی کند و نقش آنرا بی اهمیت جلوه می دهد و حتی آنرا در عمل در آکسیونهای خود به حساب نمی آورد ، مشکل است که سیمای جهان را انطوری که هست ببیند و از تجارب خلقهای ضد امپریالیست جهان که در مبارزه خود علیه امپریالیسم به اردوگاه سوسیالیسم و در رأس آن اتحاد شوروی تکیه کرده اند ، بیاموزند .

اینان که همچنان سرگرد یوار سرشکن تاریخ می گویند و می خواهند جنبش میهن ما را از متحدین طبیعی و طبقاتی آنی در جهان ، یعنی اتحاد شوروی جدا سازند و در نتیجه آنرا تضعیف و ناتوان سازند و بدین ترتیب سرکوب آنرا توسط امپریالیسم و ارتجاع آلمان سازند ، سرانجام به آنجایی میروند که سادات های ممبری رفته اند . باید این حقیقت را پذیرفت که مردم ویتنام ، با وجود آگاهسی عالی و فداکاری انقلابی خود ، تازه تنها در پیوند خویش با اردوگاه سوسیالیسم توانسته اند علیه امپریالیسم خون آشام که ازدهانش گلوله آتشین زهر و میکروب بیرون میآید ، پیروز شوند . آری ، قبول سیاست نادرست این آقایان یعنی سیاست جدائی جنبش ضد امپریالیستی - ضد دیکتاتوری میهن ما از اردوگاه سوسیالیسم ، نتیجه ای جز تضعیف و سرانجام شکست آن ندارد و لذا هیچ میهن پرست آگاهی نمی تواند با آن موافق باشد .

توجه

حتمآ در مکاتبات با ما ، استعمار هم برای خود انتخاب

کنید . ما در آلمان به اسامی مستعار خوانندگان پاسخ میدهیم .

بحد ازا شمال سفارت ایران در برلن ، پایتخت جیکو در مکزیک آلمان ، نامه های متحد دی ز طرف خوانندگان آلمان ، درباره انگیزه و ثواب این اقدام ، که موضوع بحث های محافظان دانشجویی است ، به ما رسید .

از آنجا که انتشار رهمی نامه ها ممکن نیست ، به نشر یکی از نامه ها که در برگزیده های محتوی ما بر نامه های نیر هست اقدام میکنیم .

نفی امپریالیسم در تئوری و عمل

همه مخالفین رژیم شاه بر سر این عقیده متفق القولند که این امپریالیست ها بودند که با صدور یک کودتا ی ارتجاعی نظامی شاه فراری را دوباره در ایران برانگیختند و نشان دادند و باز هم همین امپریالیست ها هستند که همچنان رژیم شاه را در دست می نگاه دارند و الا اگر امپریالیست ها در کار نمی بودند ، رژیم شاه را خود به تنهایی یاری مقله با جنبش خروشان مردم ایران نمی بود .

بنابراین مبارزه علیه رژیم شاه از مبارزه علیه امپریالیسم جدا پذیر نیست و حتی دارای اهمیت درجه اول است . ولی اشغالگران سفارتخانه ایران در برلن و این " ضد امپریالیست های دواتش " در آکسیون خود ، امپریالیسم آلمان قدر را با بکلی فراموش می کنند و آنرا در ارزیابی ها خود به حساب نمی آورند . توگویی امپریالیستی وجود ندارد و نقشی در تثبیت رژیم شاه ندارد و لذ این تنها رژیم شاه است که در ایران خود سری می کند و به تنهایی گروه گروه مردم میهن ما را ن گلوله می بندد .

مطابق همین نظر است که اشغالگران سفارتخانه برای توجیه عمل خود که بسود امپریالیسم آلمان قدر را تمام شد ، مبارزه علیه رژیم را عملا جدا از مبارزه علیه امپریالیسم امکان پذیر می شمارند و بهین علت هم می گویند که مبارزه علیه رژیم ، نه غرب می شناسد و نه شرق .

آنها از امپریالیسم خونخوار و از این دشمن بشریت که تاکنون باعث نابودی صد ها ملیون نفر در جهان شده است و هم اکنون مردم جهان را با بمب نوترونی بمبارا می کند و مطلق شهید می کند ، یک مفهوم جغرافیایی می سازند و بدین ترتیب ازان موجودی بی خطرترسیم می سازند و نقش مخرب و نواستعماری آنرا در ارتباط با رژیم شاه نادیده می گیرند .

مگر می توان ادعای ضد امپریالیستی داشت ولی آنرا در تئوری در یک مفهوم جغرافیایی خلاصه نمود و در عمل (۳۱)

СЕРДИЕ, ВРУЧЕНОЕ БУРАМ

СЕРДИЕ ВРУЧЕНО БУРАМ
СЕРДИЕ ВРУЧЕНО БУРАМ
СЕРДИЕ ВРУЧЕНО БУРАМ

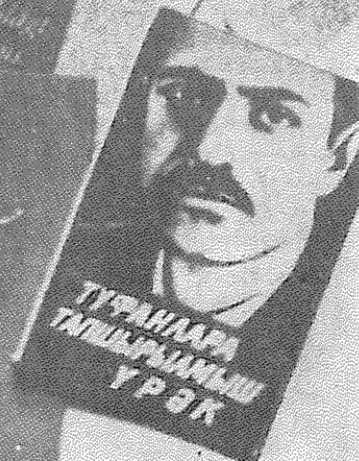


СЕРДИЕ,
ВРУЧЕНОЕ

ЧЕЛОВЕК СТАВШИЙ ЛЕДИ



СЕРДИЕ
ВРУЧЕНО
БУРАМ



ТУРАНАРА
ТАШТАРА
УРАК